گزیده‌ای از

سخنان علی عليه السلام

تألیف:

خالد بن احمد الزهرانی

ترجمه:

هیئت علمی مجموعه موحدین

عنوان کتاب: گزیده‌اي از سخنان علی

نویسنده: خالد بن احمد الزهرانی

ترجمه: هیئت علمی مجموعه موحدین

موضوع: بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت، علم غیب، امامت و مهدویت، خمس)

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹٤شمسی، ربیع الأول ۱٤۳۷ هجری

منبع: کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com

ایمیل: **book@aqeedeh.com**

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه ناشر

ستایش برای خداست، او را حمد وستایش می‌کنیم، کمک و بخشش او را می‌طلبیم، و از شرّ نفس و کارهای ناشایست خود، به خدا پناه می‌بریم. کسی را که خدا هدایت کرد، گمراه نمی‌شود و کسی را که خدا گمراه کرد، هدایت نمی‌شود. شهادت می‌دهیم که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و بدون شریک. شهادت می‌دهیم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. برکات خداوند تا روز قیامت بر او و خاندان و پیروان نیکنامش باد، و سلام بر او، سلامی فراوان.

اما بعد، همانا صادق‌ترین گفتار، کلام خداست، و بهترین راهنما، حضرت رسول ﷺ است، و بدترین کارها، بدعت در کار اوست. هر نوآوری، بدعت است و هر بدعت، گمراهی، و هر که بدعت آورَد، در دوزخ است. حضرت رسول ﷺ فرمود: «با کلمات جامع [مختصر از نظر لفظ، و پر بار از نظر معنا] به پیامبری مبعوث شدم»[1]. و در روایت دیگر: «به من کلمات جامع [مختصر از نظر لفظ، و پر بار از نظر معنا] عنایت شده است»[2].

امام ابوداود در این مورد گفت: «احادیث مسند را ملاحظه کردم، چهار هزار حدیث است؛ پس به این نتیجه رسیدم که خلاصهٔ امر، تنها چهار حدیث است»[3].

۱- صحیح بخاری، حدیث (۷۲۷۳)، صحیح مسلم، حدیث (۵۲۳).

۲- صحیح مسلم، حدیث (۵۲۳).

۳- ابن رجب حنبلی، جامع العلوم والحکم، ص ۹.

دانشمندان سعی کردند که این حدیث‌ها را جمع‌آوری و دسته بندی کنند، تا آنکه امام نووی‌؛ چهل‌ودو حدیث گرد آورد که دین اسلام بر اساس آنها بنا شده است.

رسول اکرم همچنین فرمود: «علی از من است و من از او هستم»[۱].

شیخ ما، خالد زهرانی- که خدا حفظش کند- سخنانی را جمع‌آوری نموده است که در تأیید سخن بالاست؛ چنانکه امیر المؤمنین علی‌؛ را در رأس اهل‌بیت پیامبر قرار می‌دهد، و ادامه‌دهندۀ سخن حضرت رسول‌ص در بلاغت. در حدیثِ مذکور این نکته را در شأنِ حضرت علی‌؛ تأیید می‌کند و از سوی دیگر، شیوه‌ای را که امام نووی در کتابش (چهل حدیث) بیان کرده است، در پی گرفته و نکات و مسائلی نیز بدان شیوه افزوده و در کتاب حاضر ارائه نموده است.

این اثر، که «جمعیت آل و اصحاب» افتخار نشر آن را دارد، کتابی روشنگر است که می‌کوشد تا مفاهیم [و پیام‌های] پنهان نهج‌البلاغه را در اختیار خوانندگان بزرگوار بگذارد. «نهج‌البلاغه» مهم‌ترین کتاب شیعۀ امامیه و اثری است که مفسر و شارحِ غیر شیعی آن، «محمد عبده»، دربارۀ آن گفته است:

«برخی از صفحات آن را ورق زدم. چنین تصور کردم که در هر جایگاهی نبردی برپاست، و حمله‌ای مهیاست؛ در بلاغت، کشوریست، و در فصاحت، هیبتی؛ راستی که سپاهِ خطابه و لشکر سخنوری و صفوفِ آراسته و دسته‌های منظم به پیش می‌رانَد؛ با زبانِ شمشیر درخشانِ کاری و با نیزه‌هایِ دل‌شکاف، گرمِ زد و خوردند؛ با براهینِ نافذ، چون دندانِ شیرِ خونخواره قلب اوهام را

۱- مسند احمد، حدیث (۱۷۵۴۵)، جامع ترمذی، حدیث (۳۷۱۹) و سنن ابن ماجه، حدیث (۱۱۹).

چنان می‌مکد که اثری از حیات برای اوهام نمی‌مانَد؛ سرکشی و بازیگریِ وسوسه‌ها را از میان برمی‌دارد؛ شمشیر و نیزۀ خود را به آوردگاهِ خاطره‌هایِ بدنهانی می‌رسانَد و به کشتارِ آنان می‌پردازد. در این میان چیزی نگذشت که دیدم ناگهان حق پیروز گشته و باطل در هم شکسته، تا گرد و غبارِ شک‌ها فرو نشسته، و به راستی که مدبّرِ آن دولت و قهرمان آن حمله، همان پرچمدارِ پیروزش علی‌بن‌ابی‌طالب‌ؑ است»[۱].

«یازجی» در این مورد به پسرش سفارش می‌کند:

«اگر خواستی در علم، ادب و فنِ نگارش، از همسالان خودت برتر باشی، باید قرآن و نهج‌البلاغه را حفظ کنی»[۲].

[وقتی علمای غیرشیعی در ارزش و اهمیت کتاب نهج البلاغه چنین سخن می‌گویند] پس علمای شیعه دربارۀ وی چه می‌گویند؟ با وجود این، هنوز اعتراض‌هایی [از جانب بعضی علما] بر این کتاب وارد می‌شود.

شیخ زهرانی نیز بیشتر از شیوۀ امام بخاری پیروی کرده است. بخاری‌/ دانسته‌های فقهی‌اش را برای ساماندهی و دسته‌بندیِ صحیح احادیث به کار گرفت و برای فصل‌های کتابش چنان عناوینی برگزید که از هرگونه شرح و توضیح بی‌نیاز است.

از خدای متعال می‌خواهیم که با آنچه در این کتاب از حکمت و معرفت آمده است، دل و چشم‌های ما را روشن گرداند و این کتاب را راهنمایی برای ما قرار دهد در شناختِ حقیقت عبادات و اظهار اینکه اعتقاد امیر المؤمنین‌ؑ

۱- مقدمه شرح نهج البلاغه امام محمد عبده.

۲- نظرات في القرآن، ص۱۵٤.

همان چیزی است که در سنت آمده و در آیاتی که در قرآن کریم نازل شده است؛ و سپاس خداوند که به نعمت او صالحات کمال می‌یابد.

و آخرین سخن ما این است که: حمد، مخصوصِ پروردگار جهانیان است.

گروه تحقیق و پژوهش

انجمن آل و اصحاب

تقدیم به

این نسل ...

به جوانان ملت مسلمان و دوستدارانِ کسی که خدا و پیامبرشﷺ او را دوست دارند؛

به جوانان ملت اسلام، دوستدارن امام بزرگ، چهارمین خلیفه از خلفای راشدین و از امامان هدایت‌شده، کسی که پیامبر اسلامﷺ دربارۀ او گفت:

«این پرچم را فردا به کسی می‌دهم که خدا به دست وی [خیبر] را فتح می‌کند؛ او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند»[1].

این سخنان امام علی‌؛ و عبارات هدایت‌کننده را به آنان هدیه می‌کنم.

۱- صحیح بخاری: حدیث (۴۲۱۰)، صحیح مسلم: حدیث (۲۴۰۴)، بحار الانوار، مجلسی: ۱۲۱/۱ و منهاج الصالحین، وحید خراسانی ۱۶۵/۱.

پیشگفتار

ستایش خدا را، که پروردگار جهانیان است، و درود خدا بر محمد بن عبدالله ﷺ برترین پیامبران خدا، و برخاندان و همسران پاکش، و همه یارانش باد؛ آنانکه در قرآن با بالاترین صفت می‌خواندشان، و در آیه ۲۹ سوره فتح دربارهٔ آنان می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمْ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً﴾.

«محمد (ﷺ) پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مَثَل آنها در انجیل چون کِشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است»،

و در آیه ۱۰۰ سوره توبه می‌فرماید:

﴿وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنْ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

«و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است همیشه در آن جاودانه‌اند این است همان کامیابی بزرگ».

آنان که خدای بزرگ در موردشان در آیه ۳۳ سوره احزاب می‌گوید:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾.

«و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار مکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

و آیات دیگری که در شأن آنهاست. کتاب خدای متعال، مملو است از افتخارات یاران و پیروانِ گرانقدرِ پیامبر اکرم؛ آنانی که خداوند مفتخرشان نمود به شرفِ صحابی بودنِ رسولش ﷺ.

همچنین بهترین و نزدیکترین یاران واصحابش ﷺ در مقام و منزلت عبارتند از: چهار دامادش و خلفای راشدین، أبو بکر صدیق، عمر فاروق، عثمان ذو النورین، و علی مجتبی پدر سبطین . خداوند ما را با ایشان در بهشتِ نعیم جمع نماید.

در این کتاب با هم در دریای بیکران گفتار امام چهارم وخلیفۀ هدایتگر و هدایت‌شده، علی‌ابن‌ابی‌طالب؛ سِیر می‌کنیم؛ از بینِ ده نفری که وعدۀ بهشت داده شده‌اند، از لحاظِ نَسَبی به رسول ج از همه نزدیک‌تر است؛ پسر عموی ایشان و شوهرِ دخترش فاطمۀ بتول ل است، پدر حسن و حسین ب دو سید اهل بهشت، از کاتبانِ وحی، شجاع‌ترینِ سواران، صاحب کرم و اخلاق عظیم و حلم و علم، شهیدی که به مکر کشته شد، و اگر قاتلش [حتی] اراده می‌کرد، جرأتِ روبرو شدن با او را نداشت.

همراه این حیدرِ کرار سِیر می‌کنیم در سخنان بزرگش و توجیهات زیبایش، سفارش‌های همیشگی و دانش بسیارش، و الفاظ دلنشینش و استدلال شگفت انگیزش. از گفتارِ او به آنچه که در «نهج‌البلاغه»[۱] آمده است، بسنده می‌کنیم، کتابی که در نزد شیعۀ امامیه، صحیح‌ترینِ کتاب‌هاست، تا جایی که دربارۀ آن گفته‌اند:

«کتابی که گویی خداوند آن را به نظم کشیده، با عصارۀ آیه‌های کتاب مفصل، قلم آن مانند وحی است که حرف می‌زند، در حقیقت با وحی فرقی ندارد، بجز اینکه از آسمان نازل نشده است».

خالد بن احمد الزهرانی[۲]

۱- منبعی که روایات این کتاب از آن نقل شده، «شرح نهج البلاغه شیخ محمد عبده» می‌باشد که با وجود اعتبار و وثاقت، در ایران چندان مرسوم و متداول نیست. لذا برای دستیابی ساده‌تر خوانندگان محترم به متن عربی، سخنان امام علی بر اساس نسخه فیض الاسلام است که آن نیز به نوبه خود، از نسخۀ شریف رضی (متوفی قرن چهارم) استفاده نموده است. همچنین در ترجمه آنها نیز از معتبرترین ترجمه‌های فارسی استفاده شده است؛ از جمله: ناصر مکارم شیرازی، محمد آیتی، محمد دشتی، سید جعفر شهیدی و محمدتقی جعفری. (ویراستار)

۲- ایمیل نویسنده: kzahrany@gmail.com

آنچه از گفتار ایشان درباره توحید و ویژگی‌های آن آمده است

*** مهمترین اصول ایمان، خداشناسی و توحید است، نه شناختِ امامان**

حضرت علی‌ؑ فرمود: «اساسِ دین، شناخت او [خدا] است، و کمال شناختِ او، تصدیق وجودِ اوست، و کمالِ تصدیق به وجودِ او، یکتا و یگانه دانستنِ اوست، و کمالِ یکتاپرستی، خالص کردن [عبادت] برای اوست»[۱].

*** بیان مسئله توحید از راه دعا به درگاه الهی بدون واسطه**

حضرت علی‌ؑ فرمود: «پس پیروزی را از او بجویید، و روان شدنِ نعمت‌ها را از او بخواهید، و هر چه خواهید از او بطلبید، عطا و بخششِ او را درخواست کنید، حجابی نیست که شما را از او جدا سازد، و دری نیست که بر رویِ شما بسته مانَد»[۲].

*** وصیت ایشان به پسرش برای دور کردن واسطه میان او و خدایش، تا واسطه‌ای میان آنها نباشد؛ همان‌طور که به پسرش توصیه می‌کرد که استخاره کند، که [این کار] علم غیب را از او نفی می‌کند**

حضرت علی‌ؑ فرمود: «در تمام کارها خویشتن را به خدا بسپار که خود را به پناهگاهی مطمئن و نیرومند سپرده‌ای؛ به هنگام دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان، که بخشش و حرمان بدست اوست؛ و همواره از خدا بخواه که آنچه خیر

۱- خطبه ۱.

۲- خطبه ۱۸۶.

و نیک است برایت پیش آورد؛ در وصیتم دقت کن و آن را سرسری مگیر، چه اینکه بهترین گفته آن است که سودمند باشد. آگاه باش! دانشی که نفع نبخشد در آن خیری نیست، و دانشی که سزاوار فراگرفتن نیست، سود نمی‌بخشد»[۱].

*** پیروی ایشان از روش پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله وسلم که از آن چنین استنباط می‌شود که وحی به ائمه نازل نشده و آنها در درجهٔ پیامبران نیستند**

حضرت علی‌علیه السلام فرمود: «و اما اعتراض شما در مورد اینکه [چرا بین شما و سایر مسلمانان] به تساوی رفتارکرده‌ام این حکمی نبوده که من به رای خود صادر کرده و بر طبق خواسته دلم انجام داده باشم، بلکه من و شما می‌دانیم که این همان دستورالعملی است که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم آورده و انجام داده است؛ و در آنچه خداوند سهم‌بندی آن را مشخص نموده و فرمان آن را صادرکرده، به شما نیازی نداشتم. پس به خدا سوگند نه شما و نه دیگری نمی‌تواند به من اعتراضی‌داشته باشد. خداوند قلب‌های ما و شما را به سوی حق متوجه سازد و شکیبایی و استقامت [تحمل‌حق] را به ما الهام نماید»[۲].

*** انکار ایشان دربارهٔ این اعتقاد که ائمه هر کاری که بخواهند انجام می‌دهند، و اینکه انسان هدایت نمی شود جز به وسیلهٔ ائمه**

حضرت علی‌علیه السلام فرمود: «ای فرزند ، خود را در آنچه میان تو و دیگران است، ترازویی پندار؛ پس برای دیگران دوست بدار آنچه برای خود دوست می‌داری و برای دیگران مخواه آنچه برای خود نمی‌خواهی؛ و به کس ستم مکن،

۱- نامه ۳۱.

۲- خطبه ۲۰۵.

همانگونه که نخواهی که بر تو ستم کنند؛ به دیگران نیکی کن، همانگونه که می‌خواهی به تو نیکی کنند؛ آنچه از دیگران زشت می‌داری، از خود نیز زشت بدار. آنچه از مردم به تو می‌رسد وخشنودت می‌سازد، سزاوار است که از تو نیز به مردم همان رسد. آنچه نمی دانی مگوی، هر چند، آنچه می‌دانی اندک باشد، و آنچه نمی‌پسندی که به تو گویند، تو نیز بر زبان میاور، و بدان که خودپسندی، خلافِ راهِ صواب است و آفتِ خرد آدمی. سخت بکوش، ولی گنجور دیگران مباش، و چون راهِ خویش یافتی، به پیشگاه پروردگارت بیشتر خاشع باش»[۱].

*** چگونه [امورِ] دنیا و آخرت به خواست امام است و هر طور که بخواهند در آن تصرف می‌کنند، در حالی که مالك سود و زیانِ خود نیستند، و باید کار کنند و از وسایلِ [روزمرۀ زندگی] استفاده کنند؟ بی‌شك آنها معصوم نیستند**

حضرت علی؛ فرمود: «بدان راهی پر مشقت و بس طولانی در پیش روی داری، و در این راه بدون کوشش بایسته، و تلاش فراوان، و اندازه‌گیری زاد و توشه، و سبک کردنِ بار گناه، موفق نخواهی بود. بیش از تحمل خود، بار مسئولیت‌ها بر دوش منه، که سنگینی آن برای تو عذاب‌آور است. اگر مستمندی را دیدی که توشه‌ات را تا قیامت می‌برد و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار و زاد و توشه را بر دوش او بگذار؛ و اگر قدرت مالی داری بیشتر انفاق کن و همراه او بفرست، زیرا ممکن است روزی در رستاخیز در جست‌وجوی چنین فردی باشی و او را نیابی. به هنگام بی‌نیازی، اگر کسی از تو وام خواهد، غنیمت بشمار، تا در روز سختی و تنگدستی به تو بازگرداند. بدان که در پیش روی تو، گردنه‌های صعب العبوری

۱- نامه ۳۱.

وجود دارد، که حال سبک‌باران به مراتب بهتر از سنگین‌باران است، و آن که کُند رود حالش بدتر از کسی است که شتاب می‌ورزد؛ و سرانجامِ حرکت، بهشت و یا دوزخ خواهد بود، پس برای خویش قبل از رسیدن به آخرت، وسائلی مهیا ساز، و جایگاه خود را پیش از آمدنت آماده کن، زیرا پس از مرگ، عذری پذیرفته نمی‌شود، و راه باز گشتی وجود ندارد»[۱].

*** انکار اینکه دنیا و آخرت به خواستِ امام است و هر طور بخواهد در آن تصرف می‌کند**

حضرت علی‌ﷺ فرمود: «هرگز خداوند انسانی را به بهشت نمی‌برد که مرتکب عملی شده باشد که ملکی را به سبب آن از بهشت رانده است. حکم او بر اهل آسمان‌ها و مردم روی زمین یکسان است؛ و میان خدا و هیچیک از بندگانش مصالحه‌ای نیست که چیزی را که برهمه جهانیان حرام کرده بر آن بنده مباح نموده باشد»[۲].

همچنین حضرت علی‌ﷺ فرمود: «دو چیز در زمین مایۀ امان از عذاب خدا بود: یکی از آن دو برداشته شد، پس دیگری را دریابید و بدان چنگ زنید، اما امانی که برداشته شد، رسول خداﷺ بود و امانِ باقیمانده، استغفار است، که خدای بزرگ در آیه ۳۳ سوره انفال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ٣٣﴾ [الأنفال: ۳۳].

«و[لی] تا تو در میان آنان هستی خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و تا آنان

۱- همان.

۲- خطبه ۱۹۲.

طلب آمرزش می‌کنند خدا عذاب‌کننده ایشان نخواهد بود»[۱].

*** کلام ایشان با این اعتقاد در تضاد است که حوادث دنیوی را به ائمه نسبت می‌دهند**

امام علی﵇ در طلب باران چنین دعا کرد: «خداوندا، کوه‌های ما از بی‌آبی از هم شکافته و زمین ما به صورت غبار در آمده است؛ چهار پایان ما در عطشند و در خوابگاه خویش متحیرند؛ همچون زنانِ بچه‌مرده ناله سر داده‌اند و از زیادیِ رفت و آمد به سوی چراگاه‌ها و آبشخورها [و نیافتن آب و علف] خسته شده‌اند. بار خدایا، به ناله گوسفندان و آتش و آه سوزناک شتران رحم فرما. بار خدایا، به سرگردانی آنها در راه‌ها و ناله‌هایشان در خوابگاه‌ها ترحم فرما. الها، هنگامی بیرون آمده‌ایم که خشکسالی پی‌درپی به ما هجوم آورده و ابرهای به ظاهر پر باران به ما پشت کرده‌اند؛ تو مایهٔ امید هر بیچاره و حل کنندهٔ مشکلات هر طلب کننده‌ای. در این هنگام که یأس و نومیدی بر مردم چیره شده و ابرها از باریدن باز داشته شده و حیوانات بیابانی رو به هلاکت گذارده‌اند، تو را می‌خوانیم و تقاضا داریم که ما را به [خاطرِ] اعمالمان مؤاخذه نکنی و ما را به گناهانمان مگیری؛ رحمت‌ترا بوسیله ابرهای پر باران و بهاران پر گیاه و گیاهان سرسبز و پر طراوت بر ما گسترده‌دار؛ باران دانه‌درشتِ خود را آنچنان بر ما ببار که زمین‌های مرده زنده شوند و آنچه از دست رفته است بازگردد. پروردگارا، بارانی زنده‌کننده، سیراب‌سازنده، کامل، همگانی، پاکیزه، پربرکت، گوارا و رویاننده از ناحیه خودت بر ما نازل فرما؛ بارانی که گیاهان پربرکت و شاخه‌های پرثمر به بار آورد و برگ‌هایش سرسبز و خرم باشد، چنان

۱- حکمت ۸۸.

که بندگان ضعیف را به توان رساند و سرزمین‌های مرده را زنده گرداند. خداوندا، آبی ده که تپه‌ها و کوه‌های بلند ما را پر گیاه سازد و در دامنه‌ها و دشت‌ها جاری گردد؛ سرزمین ما را برکت بخشد؛ میوه‌ها با آن به ما روی آورند؛ حیوانات ما با آن زندگی کنند و سرزمین‌های دورتر از ما نیز با آن بهره‌مند گردند و روستاهای ما از آن مدد گیرد. [همه این‌ها را از برکات گسترده و بخشش‌های فراوان خویش، بر سرزمین‌های فقیر و حیوانات وحشی عنایت فرما. [خداوندا،] بارانی دانه‌درشت و پی‌درپی برای سیرابی گیاهان ما فروفرست، آنچنان که قطراتش یکدیگر را برانند و دانه‌هایش به شدت بر هم کوبیده شوند، نه رعد و برقی بی‌باران و ابری بی‌ثمر، و نه ابرهای کوچک و پراکنده، و نه دانه‌هایی ریز همراه بادهای سرد، [بلکه بارانی مرحمت کن] که قحطی‌زدگان به نعمت فراوان رسند و به برکت آن، خشکسالی‌زدگان زنده گردند؛ زیرا تویی که «بعد از نومیدی مردم باران را فرومی‌فرستی و رحمتت را بر آنها همه جا گسترش می‌دهی و تو سرپرستی هستی که همه کارهایت ستوده است [اقتباس از سوره شوری آیه ۲۸]»[۱].

* عدم قطعیت ورود کسی به بهشت و دوزخ حتی ائمه، [زیرا] آنها هم غیب نمی‌دانند

حضرت علی‌عليه السلام فرمود: «پسرم، بدان تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا؛ برای فنا نه بقای در این جهان؛ برای مرگ نه برای زندگی؛ [و بدان] که تو در منزلی قرار داری که هر لحظه ممکن است از آن کوچ کنی؛ در منزلی که باید زاد و توشه از آن برگیری تو در طریق آخرتی، تو طعمهٔ مرگی؛ همان مرگی که

۱- خطبه ۱۱۵.

هرگز فرارکننده از آن نجات نمی‌یابد و از دست جوینده‌اش بیرون نمی‌رود و سرانجام او را می‌گیرد. بنابراین از مرگ بر حذر باش؛ نکند زمانی تو را به چنگ آورد که سرگرم گناه باشی و تو پیشتر با خود می‌گفتی که از این حال، توبه خواهی کرد، اما او [یعنی مرگ] میان تو و توبه‌ات حائل می‌گردد و اینجاست که تو خویشتن را به هلاکت انداخته‌ای»[۱].

*** انکار آنکه می‌گویند ائمه همه چیز را می‌دانند و چیزی از آنان پنهان نیست**

حضرت علی‌ؑ در سفارش خود به پسرش حسنؑ فرمود: «... و اگر نتوانستی به آنچه دوست داری دست‌یابی و برای تو آسودگی نظر و اندیشه حاصل نیامد، بدان که مانند شتری هستی که پیش پای خود را نمی‌بیند و در تاریکی گام برمی‌دارد. کسی که به خطا می‌رود و حق و باطل را به هم می‌آمیزد، طالب دین نیست و بهتر آن است که از رفتن باز ایستد»[۲].

*** رد بداء[۳] برای خدا و اینکه امامان در هستی دخالت نمی‌کنند**

حضرت علی‌ؑ فرمود: «بدان ای فرزند، اگر پروردگارت را شریکی بود، پیامبران او هم نزد تو می‌آمدند و آثار پادشاهی و قدرت او را می‌دیدی و افعال

۱- نامه ۳۱.

۲- همان.

۳- «بداء» از اندیشه‌های بدعت‌آمیز شیعه است. این عقیده می‌گوید: خداوند متعال در اثر برخی اعمال، سرنوشت انسان‌ها را -که از پیش تعیین کرده است- تغییر می‌دهد. به بیان دیگر، شیعیان رافضی اعتقاد دارند که سرنوشتشان در دست خودشان است و با تغییر مسیر و روش، قادرند سرنوشت خود را تغییر دهند. این باور بدین معناست که الله‌ﷻ امری را مقرر می‌نماید و بعداً از آن انصراف می‌دهد. (ویراستار)

و صفات او را می‌شناختی؛ ولی خدای تو -آن گونه که خود خویشتن را وصف کرده- خدایی است یکتا؛ کسی در مُلکش با او مخالفتی نکند؛ هرگز زوال نیابد و همواره خواهد بود؛ پیش از هر چیز بوده است، که او را آغازی نیست، و بعد از هر چیز خواهد بود، که او را نهایتی نیست؛ فراتر از این است که پروردگاری اش به دانستن و شناختن به دل یا به چشم ثابت شود. چون این را دانستی، اکنون چنان کن که از چون تویی شایسته است؛ با وجود خُردی قدر و منزلتش و اندک بودن تواناییش و فراوانی ناتوانیش و بسیاریِ نیازش به‌پروردگارش، در فرمانبرداری از او و ترس از عقوبت او و بیم از خشم او. او تو را جز به نیکی فرمان ندهد و جز از زشتی باز ندارد»[1].

این سخن امیرالمؤمنین دلیلی است بر نفی ارادهٔ تکوینی از ائمه و اینکه خداوند متعال از عقیده «بداء» مبرا و منزه است؛ بنابراین تنها به نیکی امر می‌کند و فقط از زشتی و بدی بازمی‌دارد. از این رو، چنین نیست که او کسی را به کار خیر امر نماید و سپس [نتیجهٔ] آن را برای آن شخص تغییر دهد.

*** بیان فضل و ثمرات صلوات بر محمد‌صلی الله علیه وآله وسلم و انکار سخنی که می‌گوید ائمه واسطه و رابط بین خدا و خلقش هستند**

حضرت علی‌علیه السلام فرمود: «هرگاه از خدای سبحان درخواستی داری، ابتدا بر پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله وسلم درود و صلوات بفرست، سپس حاجت خود را بخواه؛ زیرا خداوند بزرگوارتر از آن است که از دو حاجتِ درخواست‌شده، یکی را برآورده کند و دیگری را روا نکند»[2].

۱- نامه ۳۱.

۲- حکمت ۳٦۱.

حضرت علی‌ السلام فرمود: «و بدان که خداوندی که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین به دست اوست، تو را رخصت دعا داده و خود اجابت آن را بر عهده گرفته است، و از تو خواسته که از او بخواهی تا عطایت کند، و از او آمرزش طلبی تا بیامرزدت؛ و میان تو و خود، هیچ کس را حجاب قرار نداده و تو را به کسی وانگذاشت که در نزد او شفاعتت کند؛ و اگر مرتکب گناهی شدی از توبه‌ات بازنداشت و در کیفرت شتاب نکرد؛ و چون بازگشتی سرزنشت ننمود و در آن زمان که لایق رسوا شدن بودی، رسوایت نساخت، و در قبول توبه بر تو سخت نگرفت و به سبب [جریمهٔ] گناهی که از تو سرزده به تنگنایت نیفکند، و از رحمت خود نومیدت نساخت؛ بلکه بازگشت تو را از گناه را حسنه شمرد؛ و گناه تو را یک بار کیفر دهد و کار نیکت را ده بار جزا دهد؛ و باب توبه را به رویت بگشود؛ چون ندایش دهی، آوایت را می‌شنود و اگر به راز سخن گویی، آن را می‌داند. پس حاجت به نزد او ببر و راز دل در نزد او بگشای و غم خود به نزد او شکوه نمای و از او چارهٔ غم‌هایت را بخواه و در کارهایت از او یاری بجوی و از گنجینه‌های رحمت او چیزی بطلب که جز او را توان عطای آن نباشد؛ مانند افزونی در عمر و سلامت در جسم و گشایش در روزی»[۱].

*** تفسیر کلام خدای متعال:** ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: ۳۵] **«و به سوی او وسیلهٔ تقرب بجویید» و معرفی بهترین چیزی که مسلمان به آن توسل می‌جوید**

حضرت علی‌ السلام فرمود: «همانا بهترین چیزی که انسان‌ها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به جهاد در راهِ خداست، که

۱- نامه ۳۱.

جهاد قلّه بلند اسلام، و یکتا دانستن خدا بر اساس فطرت انسانی است. بر پاداشتنِ نماز، آیین ملّت اسلام، و پرداختن زکات، تکلیف واجبِ الهی، و روزه ماه رمضان، سپری برابر عذاب الهی است؛ و حج و عمره، نابود کنندهٔ فقر و شست‌وشو دهندهٔ گناهان است؛ و صلهٔ رحِم، مایهٔ فزونیِ مال و طول عمر، و صدقه‌های پنهانی، نابودکنندهٔ گناهان است و صدقه آشکارا، مرگ‌های ناگهانی و زشت را باز می‌دارد؛ و نیکوکاری از ذلت و خواری نگه می‌دارد. به یاد خدا باشید که نیکوترین ذکر است و آنچه پرهیزکاران را وعده دادند آرزو کنید، که وعده خدا راست‌ترینِ وعده‌هاست؛ از راه و رسمِ پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است؛ رفتارتان را با روش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تطبیق دهید که هدایت‌کننده‌ترین روش‌هاست؛ و قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل‌هاست؛ از نور آن شفا و بهبودی بخواهید که شفای سینه‌ها[ی بیمار] است؛ و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش‌ترین داستان‌هاست؛ زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند، چونان جاهل سرگردانی است که از جهل به هوش نمی‌آید [از بیماری نادانی شفا نخواهد یافت] بلکه حجت بر او قوی‌تر و حسرت و اندوه بر او استوارتر و در پیشگاه خدا به نکوهش سزاوارتر است»[1].

دقت کنید که در متن بالا، هیچ اشاره به دعای ائمه - از نزدیک یا دور- وجود ندارد.

۱- خطبه ۱۱۰.

برخی از سخنان حضرت علی‌ﷺ در مورد امامت و تأیید خلفای پیشین

*** سخن ایشان دربارهٔ هر کسی که خود را پیشوای مردم قرار دهد که دلالت می‌کند بر نبودن نصی بر امامت یا علم غیب ائمه یا اینکه به آنان وحی می‌شود**

حضرت علی‌ﷺ فرمود: «هر که خود را امام و پیشوای مردم قرار می‌دهد، باید پیش از تربیت دیگران، به تربیت خود پردازد و باید که تربیت دیگران به کردار باشد، نه به گفتار. کسی که آموزگار و ادب‌کننده خویش است، سزاوارتر به تعظیم است، از آنکه آموزگار و ادب‌کننده مردم است»[1].

*** پارسایی علی‌ﷺ در خلافت، و این دلیلی است بر وجود نداشتن نصی دربارهٔ [انتصاب] امامت از طرف خدا یا رسولش‌ﷺ و نشان می‌دهد که این امر، به مردم واگذار شده و از اختیارات آنهاست**

حضرت علی‌ﷺ فرمود: «به خدا که من نه نسبت به خلافت رغبتی داشتم و نه به ولایت [بر شما] احتیاجی؛ اما شما مرا به آن فرا خواندید و آن را بر من تحمیل نمودید»[2].

در بخش فضایل صحابهٔ روایات بیشتری در این مورد خواهیم آورد، ان شاء الله.

۱- حکمت ۷۳.

۲- خطبه ۲۰۵.

آنچه از گفتار حضرت علی‌ؑ در مورد نفی عصمت از ائمه ذکر شده است

*** از سخنان حضرت علی‌ؑ به بعضی فرمانداران خویش، که در آن سخنانی می‌گوید که با اعتقاد به عصمت در تضاد است و نشان می‌دهد که او حقیقت [دینداری یا بی‌ایمانی] برخی از فرماندارانش را نمی‌دانست**

حضرت علی‌ؑ در نامه‌اش به «منذر بن جارود» می‌فرماید: «اما بعد، درستکاری پدرت مرا در انتصاب تو فریب داد و پنداشتم که تو از روشِ او پیروی می‌کنی و به راه او می‌روی، ولی آن طور که به من خبر رسیده است، تو فرمانبرداری از نفس خود را فرونمی‌نهی ... کسانی همانند تو هیچ مرزی را استوار نتوانند داشت»[1].

*** والیِ رعیت، معصوم نیست، حتی اگر از ائمه باشد**

حضرت علی‌ؑ فرمود: «پس خداوند سبحان بعضی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب فرمود و هر حقی را برابر پاداش حقی دیگر قرار داد. بعضی از آن حقوق زمانی واجب می‌آیند که آن دیگر نیز حقی را که بر گردن دارد ادا نماید. بزرگترین حقی که خداوند تعالی از آن حقوق واجب گردانیده، حق والی است بر رعیت و حق رعیت است بر والی. این فریضه‌ای است که خدا ادای آن را بر هر یک از دو طرف مقرر داشته و آن را سبب الفت میان ایشان و عزت و ارجمندی دین ایشان قرار داده است. پس رعیت صلاح نپذیرد

۱- نامه ۷۱.

مگر آنکه والیان صلاح پذیرند و والیان به صلاح نیایند، مگر به راستی و درستی رعیت. زمانی که رعیت حق خود را نسبت به والی بگزارد و والی نیز حق خود را نسبت به رعیت ادا نماید، حق در میان آنها عزت یابد و پایه‌های دینشان استواری گیرد و نشانه‌های عدالت برپا گردد و سنت‌های پیامبر در مسیر خود افتد و اجرا گردد و در پی آن، روزگار به صلاح آید و امید به بقای دولت قوت گیرد و دشمنان مأیوس گردند»[۱].

این سخن امام (جز آن که زمامداران اصلاح گردند) نشان می‌دهد که اصلاحِ زمامداران، همان اصلاحِ مردم است؛ و این یعنی فساد زمامداران، فساد مردم است. این نکته نشان می‌دهد که در میان زمامداران، درستکار و بدکار وجود دارد و عصمت از شرایط ولیِ امر نیست.

*** امام عصمت خود را انکار کرد، و اگر معصوم بود، این دعا را نمی‌خواند و از [گرفتاری در] فتنه و گمراهی نمی‌ترسید**

«ستایش باد خداوندی را که شبم را به روز آورد و من نه مرده‌ام و نه بیمارم و نه رگ‌هایم دچار اضطراب و آفتی است و نه به بدی کردارم مورد بازخواست هستم؛ نه بی‌فرزندم نه از دین برگشته‌ام و نه منکر پروردگارم هستم و نه از ایمانم نگرانم و نه عقلم آشفته است و نه به عذاب امت‌های پیشین معذبم؛ شب را به روز می‌آورم، در حالی که بنده‌ای بی‌اختیارم و بر خود ستم کرده‌ام. تو توانی بر من حجت آوری و من نتوانم در برابر تو عذری آورم. نتوانم گرفت جز آنکه تو مرا عطا کنی و نتوانم خویش را از بد نگه دارم مگر آنکه تو مرا نگه داری. بار خدایا، پناه می‌برم به تو، از اینکه در عین بی‌نیازیت، نیازمند و

۱- خطبه ۲۰۷.

تهیدست بمانم، یا در عین راهنماییت گمراه گردم، یا در عین توانمندیت بر من ستمی رود، یا در عین آنکه همه کارها به دست توست، خوار و بی‌ارج گردم. بار خدایا، جان مرا نخستین نعمت گرانبهایی قرار ده که از نعمت‌های گرانبهای من می‌ستانی و نخستین امانتی از امانت‌های خود که از من بازپس می‌گیری. بار خدایا، به تو پناه می‌بریم از اینکه بخواهیم از سخن تو سر بر تابیم، یا کیش تو را وانهیم و به کیش دیگر گراییم، یا نفسانی پیش از فرا رسیدن هدایتی که از سوی تو آمده، خواهش‌های بر ما چیره گردد»[۱].

و هنگامی که گروهی پیش رویش او را ستودند، فرمود: «بار خدایا، تو از من به خودم داناتری و من خود را بهتر از ایشان می‌شناسم. بار خدایا، مرا بهتر از آن دار که اینان می‌پندارند و گناهانی را که اینان نمی‌دانند، برای من بیامرز»[۲].

همچنین می‌فرماید: «بار خدایا، به تو پناه می‌برم از اینکه ظاهرم در چشم مردم نیکو جلوه کند و درونم، که پنهانش می‌دارم، زشت‌باشد؛ و در نزد مردم از روی ریا خودنمایی کنم در کارهایی که تو از من بدان آگاه‌تری؛ و خود را در برابر مردم نیکو جلوه دهم ولی اعمال بدم را نزد تو آورم تا به بندگانت نزدیکی جویم و از خشنودی تو دور گردم»[۳].

۱- خطبه ۲۰۶.

۲- حکمت ۱۰۰.

۳- حکمت ۲۷۶.

*** حضرت علی‌علیه السلام از مردم می‌خواست که او را نصیحت و با او مشورت کنند، و اعتراف به اینکه شاید به خطا رفته باشد، و در این گفتار، نکته‌ای است که با ادعای عصمت در تضاد است**

حضرت علی‌علیه السلام فرمود: «مرا با ارائه دیدگاه‌های خیرخواهانۀ خویش یاری کنید؛ اندرزهایی عاری از هر نابکاری و در امان از هر ریب و ریا. به خدا سوگند که من به مردم از خودشان سزاوارترم»[۱]؛

و از خداوند چنین می‌خواهد: «ما را در حالی در زمرۀ یارانِ او [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم] محشور گردان، که نزد خلق رسوا و خوار نباشیم، و نه از پشیمانان، و نه از کسانی که از راهِ راست منحرف شده‌اند و ما را در زمرۀ او [یعنی دوستان و پیروان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم] محشور گردان، در حالی که به خاطر کرده‌های خویش نه رسوا باشیم و نه شرمسار؛ نه پشیمان و نه منحرف؛ نه پیمان‌شکن نه گمراه؛ نه گمراه‌کننده و نه فریب‌خورده»[۲].

همچنین حضرت علی‌علیه السلام فرمود: «از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت آمیز خودداری نکنید؛ زیرا من [به عنوان یک انسان] خویشتن را مافوق آنکه اشتباه کنم نمی‌دانم و از خطا در کارهایم ایمن نیستم، مگر اینکه خداوند مرا حفظ کند. من و شما بندگان خداوندی هستیم که جز او خدایی نیست؛ او صاحب‌اختیار ماست در آنچه خود بدان اختیار نداریم. خداوند ما را از آنچه بودیم خارج ساخت و به صلاح و رستگاری‌آورد؛ به جای گمراهی، هدایت بخشید و پس از نابینایی و کوردلی، بصیرت و بینایی عطا کرد»[۳].

۱- حکمت ۱۱۸.

۲- خطبه ۱۰۶.

۳- خطبه ۲۱۶.

نامه ایشان به مالک اشتر هنگامی که او را به زمامداری مصر برگزید: «از خداوند بزرگ با رحمت گسترده و قدرت برترش در انجام تمام خواسته‌ها درخواست می‌کنیم که ما و تو را به آنچه موجب خشنودی اوست، موفق فرماید، که نزد او و خلقِ او دارای عذری روشن باشیم؛ و آوازۀ نیک در میان بندگانش و نشانه‌های نیک در بلادش و کمال نعمت او و فراوانی کرامتش و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که همانا ما به سوی او باز می‌گردیم، با درود به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت پاکیزه و پاک او»[۱].

*** اگر امام علی‌عليه السلام معصوم بود یا غیب می‌دانست، پس چرا نیاز به استخاره و نصیحت و پندِ دیگران داشت؟**

حضرت علی‌عليه السلام فرمود: «گناهی که بعد از آن، مهلت دو رکعت نماز برایم باشد، مهم نیست، چرا که در این نماز از خدا عفو و عافیت می‌طلبم [و توبه خواهم کرد]»[۲].

و فرمود: «آنچه حق من بر شماست، آن است به پیمان خود پایبند باشید و در حضور و پشتِ سر، خیرخواه من باشید ...»[۳].

*** اگر معصوم بود چنین وصیت نمی‌کرد؛ و اگر پسرش معصوم بود، به او سفارش و موعظه نمی‌کرد، زیرا معصوم نیازی به آن ندارد؛ همچنین این گفتار، در ردّ غالیانی است که می‌گفتند علی‌عليه السلام نمرده است**

۱- نامه ۵۳.

۲- حکمت ۲۹۹.

۳- خطبه ۳٤.

حضرت علی علیه السلام در وصیتش می‌نویسد: «از پدری در آستانۀ فنا، معترف به گذشت زمان، که آفتاب عمرش رو به غروب است و خواه ناخواه، تسلیم گذشتِ دنیاست؛ همو که در منزلگاه پیشینیان ساکن شده و فردا از آن کوچ خواهد کرد، به فرزندی آرزومند؛ آرزومند چیزی که هرگز به دست نمی‌آید و در راهی گام می‌نهد که دیگران در آن گام نهادند و هلاک شدند؛ به کسی که هدف بیماری‌هاست، گروگان روزگار، در تیررس مصائب، بنده دنیا، بازرگان غرور، بدهکار و اسیر مرگ، هم‌پیمان اندوه‌ها، قرین غم‌ها، آماج آفات و بلاها، مغلوب شهوات و جانشین مردگان»[۱].

*** امام علیه السلام می‌ترسید که پسرش در گمراهی بیفتد و این با عصمت منافات دارد**

حضرت علی علیه السلام فرمود: «پس در نیکو ساختنِ منزلگاه خویش بکوش، و آخرتت را به دنیا مفروش. در آنچه نمی‌دانی سخن را واگذار کن، و آنچه را بر عهده نداری، بر زبان میاور، و راهی را مرو که در آن از گمراهی ترسی، که هنگام سرگردانیِ گمراهی، باز ایستادن بهتر است، تا در کارهای بیمناک افتادن»[۲].

*** عصمت را از پسرش نفی نموده و او را به شکیبایی و علم‌آموزی در دین سفارش می‌کند**

حضرت علی علیه السلام فرمود: «و در هر جا که باشد، برای خدا به هر دشواری تن در ده و دین را نیکو بیاموز و خود را به تحمل ناپسندها عادت ده، که بهترین اخلاق شکیبایی کردن در راه حق است»[۳].

۱- نامه ۳۱.

۲- همان.

۳- همان.

*** به پسرش سفارش می‌کند که به تقوای خدا و پایبندی به فرمان و طاعتش بماند، در حالی که امام معصوم نیازی به آن ندارد**

حضرت علی‌ؑ فرمود: «ای فرزندم، تو را به ترس از خدا وصیت می‌کنم و به فرمانبرداری از امر او و آباد ساختن دل خود به یاد او و دست زدن در ریسمان او. کدام ریسمان از محکمتر ریسمانی است که میان تو و خدای توست، هرگاه در آن چنگ زنی؟ دل خویش به موعظه زنده دار و به پرهیزگاری و پارسایی بمیران و به یقین نیرومند گردان و به حکمت روشن ساز و به ذکر مرگ خوار کن و وادارش نمای که به مرگ خویش اقرار کند؛ چشمش را به فجایع این دنیا بگشای و از حمله و هجوم روزگار و کژتابی‌های شب و روز برحذر دار؛ اخبار گذشتگان را بر او عرضه دار و از آنچه بر سر پیشینیان تو رفته است آگاهش ساز؛ بر خانه‌ها و آثارشان بگذر و در آنچه کرده‌اند و آن جای‌ها که رفته‌اند و آن جای‌ها که فرود آمده‌اند نظر کن؛ خواهی دید که از جمع دوستان بریده‌اند و به دیار غربت رخت کشیده‌اند و تو نیز یکی از آنها خواهی‌بود»[۱].

*** همانا پسرش شخصی بود مانند دیگر انسان‌ها؛ اگر او معصوم بود، نیاز به آموزش نداشت و بیم نداشت که [اخلاق و رفتار] او تغییر کند**

حضرت علی‌ؑ فرمود: «پس همانگونه که یک پدر مهربان بهترین نیکی‌ها را برای فرزندش می‌خواهد، من نیز صلاح دیدم که تو را بدین صورت تربیت کنم و همت خود را بر آن گماشتم، زیرا عمر تو رو به پیش است و روزگارت رو به جلو؛ دارای نیتی سالم و روحی با صفا؛ [چنین صلاح دیدم] که در آغاز، کتاب

۱- همان.

خدا را همراه تفسیرش به تو بیاموزم و بیش از پیش، به آیین اسلام آشنایت گردانم تا احکام حلال و حرام آن را فراگیری و از این امور به دیگر چیزها نپرداختم. سپس ترسیدم که مباد آنچه سبب اختلاف عقاید و آراء مردم شده و کار را بر آنان مشتبه ساخته، تو را نیز به اشتباه اندازد. در آغاز نمی‌خواستم تو را به این راه کشانم، ولی با خود اندیشیدم که اگر در استحکام عقاید تو بکوشم بهتر از این است که تو را تسلیم جریانی سازم که در آن از هلاکت ایمنی نیست. بدان امید بستم که خداوند تو را به رستگاری توفیق دهد و تو را راه راست نماید. پس به کار بستن این وصیتم را به تو سفارش می‌کنم ...»[(۱)].

*** عصمت را از پسرش نفی می‌کند، همانا او [مانند دیگرمردم] بی‌اطلاع آفریده شد، و این کار، مخالف این اعتقاد است که: علمِ لَدنّی نزد امامان است**

حضرت علی‌عليه السلام می‌فرماید: «پسرم در وصیت من درست بیندیش، بدان که در اختیار دارندۀ مرگ، همان است که زندگی در دست او و پدیدآورندۀ موجودات است؛ همو می‌میراند؛ و نابودکننده همان کسی است که دوباره زنده می‌کند؛ و آن که بیمار می‌کند شفا نیز می‌دهد. بدان که دنیا جاودانه نیست و آنچنان که خدا خواسته است برقرار است، از عطا کردن نعمت‌ها و انواع آزمایش‌ها و پاداش دادن در معاد و یا آنچه را که او خواسته است و تو نمی‌دانی. اگر دربارۀ جهان، و تحوّلاتِ روزگار، مشکلی برای تو پدید آمد، آن را به ناآگاهی خود ارتباط ده، زیرا تو ابتدا نادان و بی‌اطلاع متولد شدی و سپس علوم را فراگرفتی؛ و چه بسیارند چیزهایی که تو نمی‌دانی و اندیشه‌ات [دربارۀ

۱- همان.

آن] سرگردان است، و بصیرتت بدان راه نمی‌جوید، ولی بعدها آنها را می‌بینی و می‌شناسی»[۱].

نیز فرمود: «به خدایی پناه ببر که تو را آفریده و روزی‌ات داده و اندامی نیکو بخشیده؛ و باید که پرستش تو خاص او باشد و گرایش تو به او و ترس تو از او»[۲].

*** اقرار امام (ع) به فقر و تهیدستیِ ائمه و نیاز آنها به الگو و رهبر و پیامبر**

حضرت علی (ع) فرمود: «بدان پسرم هیچ کس چون رسول خدا (ص) [مردم را] از خدا آگاهی نداده است، پس بدان راضی شو که او را پیشوای خود سازی و راه نجات را به رهبری او طی کنی، همانا من از هیچ اندرزی برای تو کوتاهی نکردم، و تو هر قدر هم کوشش کنی و صلاح خویش را در نظر بگیری، مصالح خود را آن اندازه که من درباره تو تشخیص داده‌ام، تشخیص نخواهی داد»[۳].

*** امام (ع) پسرش را وصیت می‌کند که از اموری که او را در شبهه می‌افکَند و باعث گمراهی در دین می‌شود دوری کند؛ و این نشانهٔ آن است که ائمه عصمت ندارند**

حضرت علی (ع) فرمود: «پیش از آنکه در این طریق نظر کنی و قدم در آن نهی، از خدای خود یاری بخواه و برای توفیق یافتنت به او روی آور و از هر چه تو را به شبهه می‌کشانَد یا به گمراهیت منجر می‌شود، احتراز کن؛ و چون یقین کردی‌که دلت صفا یافت و خاشع شد و اندیشه‌ات از پراکندگی برست و

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

همه سعی تو منحصر در آن گردید، آنگاه به آنچه در این وصیت برای تو به وضوح بیان داشته‌ام بنگر»[۱].

*** عصمت را از پرسش نفی می‌کند، زیرا شخص معصوم چیزی را که نابوی دینش در آن باشد نمی‌خواهد**

حضرت علی‌عليه السلام فرمود: چه بسا چیزی از خدا بخواهی که اگر آن را به تو ارزانی دارد، باعث تباهیِ دینت شود»[۲].

*** عصمت و علم غیب را از ائمه نفی می‌کند**

حضرت علی‌عليه السلام فرمود: «از پشت گرمی به آرزوها برحذر باش، زیرا آرزوها سرمایۀ نابخردان است. نشانۀ عقل و خرد، به خاطر سپردنِ تجربه‌هاست و بهترین تجربه‌ها آن است که تو را پند دهد؛ و رفتار نرم، از کَرَم و بزرگواری است. فرصت را غنیمت شمار، پیش از آنکه اندوه گلوگیر شود. هرجوینده‌ای به هدف نمی‌رسد؛ و از جمله تبهکاری‌ها، ضایع‌کردن توشه و از دست‌دادنِ معاد است. هرکاری سرانجامی دارد و آنچه برایت مقدر است، به دست خواهی آورد. تاجر در خطر است و چه بسا چیزهای اندک که بسیار با برکت‌تر از چیزهای زیاد هستند»[۳].

همچنین ایشان فرمود: «وقتی که برادرت را اندرز می‌دهی، چه نیک و چه ناهنجار، سخن از سر اخلاص‌گوی و خشم خود اندک‌اندک فرو خور که من به شیرینی آن شربتی ننوشیده‌ام و پایانی گواراتر از آن ندیده‌ام. با آنکه با تو درشتی

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

کند، نرمی نمای تا او نیز با تو نرمی کند. با دشمن خود جوانمردی و کرامت کن که [از بین انتقام و بخشش] آن شیرین‌ترین پیروزی است. اگر خواستی با دوست خود قطع رابطه کنی، جایی برای آشتی بگذار که اگر روزی بازگشتن خواهد، تواند. اگر کسی درباره تو گمان نیک برد، تو نیز با کارهای نیک خود گمانش را به حقیقت پیوند. به اعتمادی که میان شماست، حق دوستت را ضایع مکن، زیرا کسی که حق او را ضایع کنی، دیگردوست تو نخواهد بود. با کسانت چنان کن که بی‌بهره‌ترین مردم از تو نباشند. با کسی که از تو دوری می‌جوید، دوستی مکن؛ و نباید دوست تو در گسستن پیوند دوستی، دلیلی استوارتر از تو در پیوند دوستی داشته باشد و نباید انگیزه‌اش در بدی کردن به تو از نیکی کردن به تو بیشتر باشد. ستمِ آنکه بر تو ستم روا می‌دارد در چشمت بزرگ نیاید، زیرا در زیان تو و سود خود می‌کوشد. پاداش کسی که تو را شادمان می‌سازد، بدی‌کردن به او نیست»[1].

*** سخنانی دیگر که عصمت را نفی می‌کند**

حضرت علی‌ؑ فرمود: «استدلال کن، چرا که امور شبیه یکدیگرند. از کسانی مباش که پند و اندرز به آنها سود نمی‌بخشد مگر آن زمان که سخت در توبیخ و تنبیه او مبالغه کنی، چرا که عاقلان با اندرز و آداب پند می‌پذیرند، اما چهارپایان با کتک زدن؛ همّ و غم‌ها را با سپرِ صبر و نیک‌باوری [به خدا] از خود دور ساز. کسی که میانه‌روی را ترک کند از راه حق منحرف شده. یار و همنشین در حکم خویشاوند است. دوست آن است که در نبود انسان حق

۱- همان.

دوستی رارعایت کند. هوا و هوس شریک کوری است. چه بسا بیگانگانی که از خویشاوندان نزدیکترند و خویشاوندانی که از هر کس دورتر می‌باشند. غریب کسی است که دوست نداشته باشد. کسی که از حق تجاوز کند در تنگنا قرار می‌گیرد. آن کس که به ارزش خود اکتفا کند [و اندازه نگه دارد] برایش پایدارتر و پاینده‌تر خواهد بود. مطمئن‌ترین دستاویزی که می‌توانی به آن چنگ بزنی وسیله‌ای است که بین تو و خدایت ایجاد رابطه کند. کسی که به کار تو اهمیت نمی‌دهد، در حقیقت، دشمن توست. گاه می‌شود که ناامیدی، نوعی وصول به مقصد [و نعمت] است؛ و این امر هنگامی است که طمع موجب هلاکت شود[۱]. چنان نیست که هر عیب پنهانی آشکار شود و همه فرصت‌ها به نتیجه رسد. گاه می‌شود که بینا به خطا می‌رود و نابینا به مقصد می‌رسد. شر و بدی را به تأخیر افکن، زیرا هر وقت بخواهی می‌توانی انجام دهی. بریدن از جاهل معادل پیوند با عاقل و هوشیار است. کسی که از مکر زمان ایمن بماند زمان به او خیانت خواهد کرد و کسی که آن را بزرگ بشمارد، او را خوار خواهد ساخت. چنین نیست که هر تیراندازی به هدف بزند. آن گاه که حکومت تغییر کند و دگرگون شود، زمانه دگرگون خواهد شد. پیش از حرکت به سوی سفر درباره همسفرت جستجو و تحقیق کن و پیش از گرفتن منزل، درباره همسایه‌ات»[۲].

امام علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: «... سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاست که

۱- منظور آن است که چه بسا رسیدن به آرزو و دستیابی به خواستهٔ خویش در دنیا، باعث هلاک فرد می‌گردد؛ اگر چنین است، محروم شدن بهتر از به دست آوردن است. (ویراستار)

۲- همان.

برود. پس فاطمه عليها السلام به او گفت: «پدر جان، توانِ کارهای خانه را ندارم. برای من خدمتکاری بگیر که برایم کار کند و در کارهای خانه به من کمک کند». پس پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به او گفت: «ای فاطمه، آیا چیزی بهتر از مستخدم نمی‌خواهی؟» علی به فاطمه گفت: «بگو بله». او گفت: «پدر جان، بهتر از خادم؟» پیامبر فرمود: «هر روز خدا را ۳۳ بار تسبیح بگو و ۳۳ بار حمد بگو و ۳٤ بار تکبیر بگو. پس این ذکر، به زبان صد بار است و در محاسبه کارهای خیر، هزار بار»[1].

این حدیث، که نشان می‌دهد که آنان کاری را که بهتر بود، انجام ندادند، و اینکه علی عليه السلام به او گفت که چه پاسخ دهد، در تضاد با عقیدهٔ عصمت است.

همچنین در داستانی طولانی از ابوذر عليه السلام چنین نقل شده است:

«من و جعفر بن ابی‌طالب از مهاجران سرزمینِ حبشه بودیم. به جعفر کنیزی هدیه دادند که ارزشش چهار هزار درهم بود. وقتی به مدینه رسیدیم، جعفر آن کنیز را به علی عليه السلام هدیه کرد، تا خدمتکار او باشد. علی عليه السلام هم او را به منزل فاطمه عليها السلام برد. روزی فاطمه عليها السلام به خانه رفت و علی عليه السلام را در اتاق آن کنیز دید و پرسید: «ای اباالحسن، آیا [با او] کاری کرده‌ای؟» وی جواب داد: «نه، به خدا قسم، ای دختر محمد صلى الله عليه وآله وسلم، کاری نکرده‌ام. حال می‌خواهی چه کنی؟» او جواب داد: «اجازه بده تا به خانه پدرم رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم بروم». علی عليه السلام گفت: «اجازه می‌دهم». پس روسری و روبنده خود را بست و به سوی خانه پیامبر رفت. جبرئیل عليه السلام پایین آمد و گفت: «ای محمد، خداوند به تو سلام رسانده و می‌گوید که فاطمه به سوی تو می‌آید تا از علی شکایت کند. پس شکایت او را دربارهٔ علی قبول نکن». وقتی فاطمه وارد شد، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم پرسید: «آمده‌ای که از

۱- أربلی، کشف الغمة، ۳۷۳/۱ و مجلسی، بحارالانوار، ۱۳٤/٤۳.

علی شکایت کنی؟» او پاسخ داد: «به خدای کعبه قسم که آری» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به وی فرمود: «پیش او بازگرد و بگو که به خاطر رضایتِ تو رویِ مرا زمین زدند»»[۱].

این داستان نشان می‌دهد که فاطمه علیها السلام عصمت نداشت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علم غیب نمی‌دانست، زیرا جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد که فاطمه چه می‌خواهد، و اینکه علی علیه السلام فاطمه را خشمگین کرد، در حالی که او کسی است که خداوند از غضب او غضبناک می‌شود.

*** به فرزندش وصیت می‌کند که همانند مهاجرانِ نخستینِ اهل‌بیت، واجبات خداوند را انجام دهد**

حضرت علی علیه السلام فرمود: «و بدان ای فرزند، که بهترین و محبوب‌ترین چیزی که از این اندرز فرا می‌گیری، ترس از خداست و اکتفا به آنچه بر تو واجب ساخته و گرفتن شیوه‌ای که پیشینیانت ،یعنی نیاکانت و نیکان خاندانت، بدان کار کرده‌اند، زیرا آنان همواره در کار خود نظرمی‌کردند، همانگونه که تو باید نظر کنی و به حال خود می‌اندیشیدند، همان‌گونه که تو باید بیندیشی تا سرانجام به جایی رسیدند که آنچه نیکی بود، بدان عمل کردند و از انجام آنچه بدان مکلف نبودند، باز ایستادند. پس اگر نفس تو از به کار بردن شیوه آنان سر باز می‌زند و می‌خواهد خود حقایق را دریابد –چنانکه آنان دریافته بودند– پس بکوش تا هر چه طلب می‌کنی از روی فهم و علم باشد، نه با گرفتاری در ورطهٔ شبهات و پرداختن به بحث و جدل بیهوده»[۲].

۱- صدوق، علل الشرائع، ٦٣/١؛ مجلسی، بحارالانوار ۲۰۷/۳۹ و حق الیقین، ۲۰۳ و ۲۰٤.
۲- نامه ۳۱.

این سخن – همان طور که برخی شارحان نهج‌البلاغه نیز گفته‌اند- نشان می‌دهد که می‌توان از راه و شیوهٔ کسانی به غیر از ائمه نیز پیروی نمود؛ بزرگانی همچون حمزه، جعفر، عباس و عبیدة بن حارث بن عبدالمطلب﵄.

*** به فرزندش وصیت می‌کند در بیانِ حق شجاع باشدکه این سخن، عمل به تقیه را به طور کامل نفی می‌کند**

حضرت علی﵇ فرمود: «به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدی‌ها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی، و در راه خدا آنگونه که شایسته است تلاش کن، و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد»[۱].

۱- همان.

آنچه از کلام علی‌ؑ در فضایل صحابه آمده است

*** اقرار می‌کند که اهل بیت همواره پیشگام دفاع از صحابه بودند؛ به همین دلیل، در جنگ‌ها حضرت رسول ﷺ آنها را جلو می‌فرستاد**

حضرت علی‌ؑ فرمود: «آنگاه که جنگ به اوج می‌رسید و سرباران زمین‌گیر می‌شدند، پیامبر اسلام ﷺ اهل‌بیتِ خود را [به میدان جنگ] پیش می‌فرستاد تا به وسیلّ آنها، اصحابش را از سوزشِ شمشیرها و نیزه‌ها حفظ فرماید»[1].

*** شهادت عادلانهٔ وی درباره کسانی که قبل از او در میان مردم حاکم بودند، و آنها خلفای سه‌گانه هستند**

وقتی که در زمان خلافتش مالک اشتر نخعی را فرمانده مصر قرار داد، به او فرمود: «آنچه بر تو لازم است، آن است که حکومت‌های دادگستر پیشین، سنت‌های باارزش گذشتگان، روش‌های پسندیدهٔ رفتگان، و آثار پیامبر ﷺ و واجباتی را که در کتاب خداست، همواره به یاد آوری، و از آنچه ما بدان عمل کرده‌ایم پیروی کنی؛ و برای پیروی از دستورهای این عهدنامه‌ای که برای تو نوشته‌ام و با آن حجت را بر تو تمام کرده‌ام، تلاش کن، تا اگر نفس سرکشی کرد و بر تو چیره شد، عذری نزد من نداشته باشی»[2].

۱- نامه ۹.

۲- نامه ۵۳.

*** ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را می‌ستاید، فضل آنها را بیان، و برایشان دعا می‌کند**

حضرت علی عليه السلام فرمود: «به جانم سوگند، جایگاه آن دو در اسلام، رفیع است، و زشتگویی دربارۀ آنها زخمی بزرگ بر پیکر اسلام است. خداوند بیامرزدشان و پاداشی نیک، بهتر از آنچه که عمل کردند به آنها بدهد»[۱].

*** ابوبکر و عمر رضی الله عنهما دوستان عزیز امام علی عليه السلام و رهبرانِ هدایتگر و دو شیخِ اسلام بودند**

مردی از قریش از حضرت علی عليه السلام پرسید: «شنیدم که در ابتدای خطبه‌ات گفتی: «خدایا، ما را اصلاح نما، چنانکه خلفای راشدین را اصلاح کردی»؛ آنها چه کسانی هستند؟» فرمود: «دو دوست عزیز و عموهای من ابوبکر و عمر، رهبران هدایتگر و دو شیخ اسلام، و دو مردِ قریش و دو پیشوا بعد از رسول صلى الله عليه وآله وسلم؛ هرکس به آنها اقتدا کرد، [از فتنه‌ها] نجات یافت، و هر که از راه و روشِ آنها پیروی کرد، به راه مستقیم هدایت شد»[۲].

*** مخالفت با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را نمی‌پذیرد**

حضرت علی عليه السلام درحالی که دربارۀ مسئله فدک صحبت می‌کرد فرمود: «من از خدا شرم دارم که چیزی را رد کنم که ابوبکر آن را منع کرد و عمر آن را جاری ساخت»[۳].

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ٧٦/١٥.

۲- شریف رضی، الشافي في الإمامة، ٩٣/٣.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ٢٥٢/١٦ و شریف رضی، الشافي في الإمامة، ٧٦/٤.

*** تصریح به اینکه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهترینِ امت، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هستند**

حضرت علی‌ علیه السلام فرمود: «همانا بهترینِ این امت بعد از پیامبرش، ابوبکر و عمر هستند»[1].

*** اعتراف می‌کند که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما دو شخصی بودند که به او پیشنهاد کردند که با فاطمه علیها السلام ازدواج کند**

حضرت علی‌ علیه السلام فرمود: «ابوبکر و عمر نزد من آمدند و گفتند: اگر نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم رفتی، از [ازدواجت با] فاطمه سخن به میان آور»[2].

*** مدح و ثنای ابوبکر صدیق رضی الله عنه و خلافت او**

حضرت علی‌ علیه السلام فرمود: «پس ابوبکر زمام امور را به عهده گرفت؛ در جای خود، آسانگیری و به جای خود، شدت عمل نشان داد و امور را به خوبی پیش برد و درستی و راستی پیشه کرد و میانه‌رو بود. با او از راه خیرخواهی مصاحبت و همراهی کردم و در آنچه خدا را فرمان می‌بُرد، با کوشش تمام از وی اطاعت نمودم؛ و من مانند کسی که به یقین رسیده طمع ندارم – چنانچه برای او [ابوبکر] اتفاقی بیفتد، در حالی که من زنده‌ام- که کار خلافت، که من درباره‌اش با وی اختلاف نظر داشتم، به من بازگردد؛ و مانند کسی که به او امیدوار نیست، از او مأیوس نشدم؛ و اگر نبود به خاطر دوستی‌ای که میان او و عمر وجود داشت، یقین داشتم که ابوبکر خلافت را از من [به شخص دیگری] رد نکرده و نمی‌سپارد؛ پس وقتی که در بستر مرگ افتاد، در پی عمر فرستاد و

۱- شریف رضی، الشافي في الإمامة، ۱۱۳/۳.

۲- شیخ طوسی، الأمالي، ص۳۹.

مسئولیت را بدو سپرد؛ در نتیجه، ما [موضوع خلافت عمر] را شنیدیم و اطاعت کردیم و نصیحت نمودیم»[۱].

*** بیعت با ابوبکر﵁ و بیان فضل او**

حضرت علی﵇ فرمود: «همانا می‌بینیم که ابوبکر مُحق‌ترین مردم به خلافت است، او یارِ غار است و ما سنتی را برای او می‌شناسیم؛ و رسول خداﷺ به او امر کرد که پیشنماز مردم شود، درحالی که خودش زنده بود»[۲].

*** تأکید بر بیعت با ابوبکر صدیق﵁ همانطور که مهاجرین و انصار با او بیعت کردند**

حضرت علی﵇ فرمود: «در آن هنگام نزد ابوبکر رفتم و با او بیعت کردم و درآن امور قیام کردم ... ابوبکر﵁ [زمام] آن امور را به دست گرفت؛ در جای خود، آسانگیری و به جای خود، شدت عمل نشان داد و امور را به خوبی پیش برد و درستی و راستی پیشه کرد و میانه‌رو بود؛ با او از راه خیرخواهی مصاحبت و همراهی کردم و در آنچه خدا را فرمان می‌بُرد، با کوشش تمام از وی اطاعت نمودم»[۳].

*** اقرار به رهبری آنانکه قبل از او بودند و درست بودنِ بیعت با آنها**

حضرت علی﵇ فرمود: «ای مردم، سزاوارترین کس به خلافت، قوی‌ترین مردم نسبت به آن است و داناترین آنها به فرمان‌های خدا؛ پس اگر شخص

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۹۵/۶ به بعد.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۵۰/۱.

۳- مجلسی، بحار الانوار، ٥٦٨/٣٣.

آشوبگری به فتنه‌انگیزی برخیزد، از او خواسته می‌شود که به سوی حق بازگردد، و اگر امتناع ورزد باید با او به نبرد پرداخت. به جان خودم سوگند، اگر قرار باشد امامت و خلافت جز با حضور همهٔ مردم انجام نپذیرد، هرگز راهی به سوی آن نتوان یافت [یعنی هیچگاه صورت نخواهد گرفت] ولی کسانی که اهل آن هستند و آن را پذیرفته‌اند، کسانی را که هنگام تعیین امام حاضر نبوده‌اند به پذیرفتن آن وامی‌دارند؛ سپس روا نیست کسی که حاضر بوده از بیعت خود بازگردد و آنکه غایب بوده دیگری را اختیار کند. آگاه باشید من با دو کس می‌جنگم: نخست آن کس که به ناحق ادعا کند و چیزی را که حق او نیست بخواهد؛ و دیگر آن کس که از دادن حقی که بر گردن او است امتناع ورزد»[۱].

*** به رهبری ابوبکر و عمر و عثمان﷡ و اساس شورا معترف است و اینکه هر کس در رهبری ایشان تردید کند، در رهبریِ علی﷣ تردید کرده است و سخنی است در ستایشِ مهاجرین و انصار**

حضرت علی﷣ فرمود: «همانا کسانی با من بیعت کرده‌اند که با ابابکر و عمر و عثمان﷡ با همان شرایط و کیفیت بیعت کردند، پس آن که در بیعت حضور داشت، نمی‌تواند [خلیفه] دیگری انتخاب کند، و آن کس که غایب بود نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد. همانا شورای مسلمین از آنِ مهاجرین و انصار است، پس اگر گِرد کسی جمع شدند و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است؛ حال اگر کسی کارِ آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می‌گردانند، اگر سر باز زد، با او پیکار می‌کنند،

۱- خطبه ۱۷۳.

زیرا که به راهِ مسلمانان در نیامده است؛ خدا هم او را در گمراهی‌اش رها می‌کند»[۱].

و فرمود: «شما با من بر همان اساس بیعت کردید که با دیگران پیش از من بر اساس آن بیعت نمودید. مردم پیش از آنکه بیعت کنند، صاحب اختیارند; اما هنگامی که بیعت کردند، دیگر اختیاری [در نافرمانی] برای آنان نیست»[۲].

این امر نشان می‌دهد که تعیین رهبر به وسیلهٔ مهاجرین و انصار موردِ رضای خداوند است؛ همچنین بیان می‌کند که اگر کسی با آنها مخالفت کرد، به خاطرِ پیروی کردن راهی غیر از راهِ مسلمانان، با او جنگ خواهد شد.

* ستایشِ او از عمر بن الخطاب﵁

حضرت علی﵇ فرمود: «[خداوند] سرزمینی را که فلانی از آنجا برخاسته است، برکت دهاد؛ کجی‌ها را راست کرد و بیماری‌ها را علاج نمود، و سنت را بر پاداشت و فتنه را پشت سر افکند؛ پاکدامن و کم‌عیب از این جهان برفت. به نیکی‌های آن دست یافت و از بدی‌هایش دوری کرد؛ اطاعت خدا را به جا آورد، و از او ترسید؛ بار سفر بست و درگذشت؛ مرا در راه‌های گوناگون رها کرد، که گمراهان در آن راه نمی‌یابند؛ و آنانکه راه یافته‌اند، بر سرِ یقینِ خویش نمی‌مانند»[۳].

زمانی که عمر بن الخطاب﵁ درباره رفتن به نبرد روم با او مشورت می‌کرد فرمود: «خداوند به پیروان این دین وعده داده و بر عهده گرفته که اسلام را سر

۱- نامه ٦.

۲- شیخ مفید، الإرشاد، ٢٤٣/١.

۳- خطبه ٢٢٨.

بلند، و نقاط ضعف‌آنها را بر طرف سازد.آن کس که آنان را در آن هنگام که اندک بودند یاری کرد و در آن موقع که در اثر کمی نفرات نمی‌توانستند از خود دفاع کنند از آنها دفاع نمود، همو زنده است؛ هرگز نمی‌میرد. ولی تو اگر شخصاً به سوی دشمن حرکت کنی و مغلوب گردی، برای شهرهای دوردست مسلمانان پناهی نمی‌ماند [و اگر تو در میدان جنگ کشته شوی، پیش از آن که مردم با دیگری بیعت کنند] کسی نیست که به او مراجعه کنند. پس مرد جنگ آزموده‌ای را به سوی آنها بفرست و گروهی را با او همراه ساز که مشکلات و سختی‌های جنگ‌ها را دیده و خیرخواه و نصیحت‌پذیرند. پس اگر خداوند پیروزی داد همان است که تو می‌خواهی؛ و اگر نشد، تو مدافع مردم و پناه آنها خواهی بود»[۱].

زمانی که عمر رضی الله عنه برای آنکه شخصاً به جنگ با ایرانیان برود با حضرت علی‌علیه السلام مشورت کرد، ایشان فرمود: «پیروزی و شکست در این امر [جهاد] بستگی به زیادی و کمی جمعیت ندارد؛ این دین‌خداست که آن را پیروز ساخت و سپاه اوست که آن را آماده و یاری کرد تا به آنجا رسید که باید برسد؛ و به هر جا که باید طلوع کند، طلوع نمود، از ناحیهٔ خداوند به ما وعده پیروزی داده شده و می‌دانیم خداوند به وعدهٔ خود جامه عمل خواهد پوشانید و سپاه خویش را یاری خواهد فرمود. موقعیت زمامدار، همچون ریسمانی است که مهره‌ها را در نظام می‌کشد و آنها را جمع کرده و ارتباط می‌بخشد؛ اگر ریسمان از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده می‌شوند و هر کدام به جایی خواهد افتاد و سپس هرگز نم‌یتوان همه را جمع‌آوری نمود و از نو نظام بخشید. عرب امروز گرچه

۱- خطبه ۱۳٤.

از نظر تعداد کم، اما با پیوستگی به اسلام، فراوان است و با اتحاد و اجتماع و هماهنگی عزیز و قدرتمند است. بنابراین تو همچون محور آسیاب باش، و جامعه را بوسیله‌ای مسلمانان عرب به گردش درآور و با همکاری آنها در نبرد، آتش جنگ را برای دشمنان شعله‌ور ساز؛ زیرا اگر شخصاً از این سرزمین خارج شوی، عرب از اطراف و اکناف سر از زیر بارِ فرمانت بیرون خواهند برد [و آن گاه خواهی یافت] که آن چه پشت سر گذاشته‌ای مهم‌تر از آن است که در پیش رو داری. اگر چشم عجم‌ها فردا بر تو افتد خواهند گفت: این اساس و ریشهٔ عرب است؛ اگر قطعش کنید راحت می‌شوید، و این فکر آنها را در مبارزه با تو و طمع در نابودیت، حریص‌تر و سرسخت‌تر خواهد ساخت»[۱].

همچنین فرمود: «او فرمانروایی امور مردم را به دست گرفت، پس آنان را سامان داد و خود پایمردی کرد تا دین استقرار یافت»[۲].

*** آرزو داشت کارهایی را که عمر؟رض؟ در طول خلافتش انجام داده بود، انجام دهد و اینچنین به ملاقات خداوند برود**

حضرت علی‌؟ع؟ بر عمر فاروق؟رض؟ وارد شد، در حالیکه در کفن پیچیده شده بود؛ پس فرمود: «زمانی که خدا را ملاقات می‌کنم، در روی زمین از این کفن پیچی که می‌بینید کسی نیست که بیشتر دوست داشته باشم پروندهٔ اعمالم مانند او باشد»[۳].

۱- خطبه ۱٤٦.

۲- حکمت ٤٥٩. ابن ابی الحدید معتقد است که این فرد، عمر بن خطاب؟رض؟ است؛ شرح نهج البلاغه، ۲۱۸/۲۰.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۹۳/۱۲.

* بیعت ایشان با عمرؓ و وفادار ماندن در بیعت

حضرت علیؑ فرمود: «با عمر بیعت کردم همانطور که شما با او بیعت کردید، و به بیعت با او وفادار بودم تا کشته شد. او مرا ششمین نفر [از شورای شش نفرهٔ تعیین خلیفه] قرار داد، و وارد آن [شورا] شدم، زمانی که او مرا وارد کرد»[۱].

* اقرار ایشان به اینکه عثمان‌بن‌عفانؓ در مخارج ازدواجش با فاطمهؓ به او کمک کرد

حضرت علیؑ فرمود: «وقتی که تقاضای ازدواج با فاطمه را به حضرت رسولﷺ عرض کردم، به من فرمود: «زره خود را بفروش تا آنچه مصلحت تو و دخترم فاطمه است برایتان آماده نمایم». زرهم را برداشتم و به بازار رفتم و آن را به چهارصد درهم سیاه به عثمان بن عفانؓ فروختم؛ وقتی پول را از او گرفتم و زره را از من گرفت، به من گفت: «ای اباالحسن، آیا من به زره شایسته‌تر از تو نیستم و تو به درهم‌ها شایسته‌تر از من نیستی؟» گفتم: «همینطور است». گفت: «این زره، هدیه من به توست». زره و درهم‌ها را گرفتم و خدمت رسول خداﷺ رفتم و آنها را نزد ایشان گذاشتم و ماجرای خود و عثمان را به او خبر دادم؛ پیامبرﷺ برای او دعا کرد»[۲].

* ستایشِ عثمان بن عفانؓ به خاطر ازدواجش با دختر رسول اللهﷺ

حضرت علیؑ فرمود: «هیچگاه پسر «ابوقُحافه» [ابوبکر] و پسر «خطاب» [عمر] در انجام اعمال نیک از تو سزاوارتر نبودند؛ تو به رسول خداﷺ از نظر

۱- شیخ طوسی، الأمالي، ص۵۰۷.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ۱۳۰/۴۳.

پیوند خویشاوندی، از آن دو نزدیکتری؛ تو به دامادی او مرتبه‌ای یافتی که آن دو نیافتند»[۱].

* دفاع او از عثمان

حضرت علی فرمود: «به خدا سوگند، من آن قدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم»[۲].

* اقرار ایشان به فضلِ مهاجرین و انصار بدون استثنا و اینکه آنها اهل فضل و پیشگامان اسلام هستند

حضرت علی در نامه‌اش به معاویه فرمود: «مگر نمی‌بینی- نه اینکه بخواهم خبرت دهم بلکه به عنوان شکر و سپاسگزاری نعمت خداوند می‌گویم- که جمعیتی از مهاجران و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند و هر کدام دارای مقام و مرتبتی بودند؛ اما هنگامی که شهید ما [حضرت حمزه] به شهادت رسید، به او لقب سیدالشهداء [آقای شهیدان] دادند و رسول الله هنگام نماز بر وی [به جای پنج تکبیر] هفتاد تکبیر گفت.»[۳].

و گفت: «آنها که پیشرو بودند [انصار] به خاطر پیشرو بودنشان پیروز شدند و مهاجران اولیه به فضل و کرامت خود رفتند ...»[۴].

۱- خطبه ١٦٤.

۲- خطبه ۲۴۰.

۳- نامه ۲۸.

٤- نامه ۱۷.

و گفت: «و در مهاجرین خیرِ بسیاری است که می‌شناسی؛ خداوند به آنها بهترین پاداش را دهد»[۱].

و گفت: «در رکاب پیامبر خداﷺ بودیم؛ پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را می‌کشتیم و این کار جز به ایمان و تسلیم ما نمی‌افزود؛ چرا که بر راه راست بودیم و بر سوزش آلام شکیبایی می‌ورزیدیم و در جهاد با دشمن با جدیت ایستاده بودیم. گاهی مردی از ما و مردی از دشمنان ما مردانه پنجه درمی‌افکندند تا کدام یک جام مرگ را به دیگری بچشاند؛ گاه ما بودیم که جام مرگ از دست دشمن می‌گرفتیم و گاه دشمن بود که جام مرگ از دست ما می‌گرفت. چون خداوند صداقت ما را درپیکار دید، دشمن ما را خوار و زبون ساخت و ما را پیروزی داد. تا اسلام استقرار یافت و از خوف دشمنان آرمید و در منزلگاه‌های خود مأوا گزید. سوگند به جانم، اگر شیوه و سیرت شما را پیش گرفته بودیم، حتی ستونی از این بنا برپا نمی‌شد، و از درخت اسلام شاخه تری نمی‌رویید. به خدا سوگند، آنچه زین پس می‌دوشید خون خواهد بود و نصیبی جز پشیمانی نخواهید برد»[۲].

* تأسف از رفتن مهاجران و انصار و شکایت امام از شیعیانش به خاطر یاری نکردن او

حضرت علیﷺ فرمود: «کجایند مردمی که به اسلام دعوت شدند و پذیرفتند؟ قرآن را تلاوت کردند و آنچنان که باید آن را شناختند؟ به سوی جهاد برانگیخته شدند و عاشقانه همچون عشق ماده شتر به فرزندانش، به سوی

۱- مجلسی، بحارالانوار، ۱۱۲/۳۳.

۲- خطبه ۵۶.

آن به راه افتادند؛ غلاف شمشیرها را کنار انداختند و گرداگرد زمین را گروه گروه و صف‌به‌صف احاطه کردند؛ بعضی شهید گشتند و برخی نجات یافتند؛ هیچگاه از زنده ماندن کسی در میدان جنگ شاد نمی‌شدند؛ در مرگ شهدا نیازی به تسلیت نداشتند؛ بر اثر گریه [از خوف خدا] چشمانشان ناراحت بود و از زیادی روزه، شکم‌هایشان از غذا تهی؛ دعاهای بسیار لب‌هایشان را خشک، و شب‌زنده‌داری چهره‌هایشان را دگرگون کرده بود؛ غبارِ خشوع بر چهرهایشان نشسته بود. آنها برادران من بودند که رفتند؛ بر ما شایسته است تشنه ملاقاتشان باشیم و از فراقشان انگشت حسرت به دندان بگزیم»[۱].

*** پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر گمراهی با هم اتفاق نظر نمی‌کنند**

علی‌علیه السلام خطاب به خوارج فرمود: «اگر چنین می‌پندارید که من خطا کرده و گمراه شده‌ام، پس چرا به گمراهی من همه امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را گمراه می‌شمارید، آنها را با خطای من مورد مؤاخذه قرار می‌دهید و به گناه من تکفیرشان می‌کنید؟ شمشیرهای خویش را بر دوش گذاشته و گناهکار و بی‌گناه را از هم فرق نمی‌گذارید [و همه را با یک نظر می‌نگرید] در حالی که می‌دانید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زناکارِ همسردار را سنگسار می‌کرد؛ پس از آن به وی نماز می‌خواند؛ پس ارث او را میان خاندانش تقسیم می‌نمود؛ قاتل را می‌کشت و میراثش را به اهلش می‌داد؛ دست‌سارق را می‌برید و زناکار بدون همسر را تازیانه می‌زد؛ پس سهم آنها را از غنائم می‌داد و می‌توانستند از زنان مسلمان همسر انتخاب‌کنند؛ بنابراین پیامبر آنها را به خاطر گناهانشان مؤاخذه می‌کرد و حق خدا را بر آنها

۱- خطبه ۱۲۱.

اجرا می‌نمود، اما سهم اسلامی آنها را از بین نمی‌برد و نامشان را از دفتر مسلمانان خارج نمی‌ساخت. شما شرورترین مردمید و کسانی هستید که شیطان شما را از راه راست پرتاب کرده و به سرگردانی محکوم ساخته به زودی دو گروه درباره من هلاک می‌گردند: دوستدار افراط کننده، که محبت افراطی من، وی را به غیر حق بکشد؛ و دشمن افراطی، که از سر دشمنی قدم در غیر راه حق بگذارد [جمعی مرا خدا بدانند و جمعی حتی مسلمان ندانند]. بهترین مردم درباره من، گروه میانه‌رو هستند؛ از آنها جدا نشوید و همواره همراه بزرگ‌ترین جمعیت‌ها [اکثریت‌های طرفدار حق] باشید که دست خدا با جمائت است. از پراکندگی بپرهیزید[1]».

* دلخوری و ناراحتی از پیروانش و ستودنِ مهاجرین و انصار و اینکه آنان هستند که از دل و جان ایمان آوردند

حضرت علی علیه السلام فرمود: «[شامیان] سنگدلان و اوباش و بردگانی اراذلند که از هر سو گرد آمده‌اند و از گروه‌های مختلف ترکیب یافته‌اند؛ از کسانی هستند که سزاوار است بفهمند، ادب شوند، آموخته گردند و تربیت شوند؛ از کسانی هستند که باید برایشان قیّم و سرپرستی تعیین کرد و دستشان را گرفت و از تصرف در اموالشان ممنوع کرد؛ نه از مهاجران هستند و نه از انصار و نه از آنان که خانه و زندگی خود را برای مهاجران آماده کردند و از جان و دل ایمان آوردند»[2].

۱- خطبه ۱۲۷.

۲- خطبه ۲۳۸.

*** ستایشِ رسای ایشان انصار رضی الله عنهم**

حضرت علی علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، آنها اسلام را همچون فرزند در دامانشان پرورش دادند؛ با دست‌های گشاده و پر سخاوت و زبان‌های گویا و منطق کوبنده، با اینکه نیاز مادی به آن نداشتند»[1].

حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای مردم، به خدا سوگند که عده مردم شهر شما در بین شهرها بیشتر از تعداد انصار در میانِ عرب است، و ایشان [یعنی انصار] آن روز که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان ارزانی شد، مانع او و مهاجرینی که همراه او بودند نشدند که دستوراتِ پروردگارش را ابلاغ نماید، مگر دو قبیله [یعنی اوس و خزرج] که چیزی از پیدایش آن دو نمی‌گذشت و محل تولدشان جای کوچه عربها قدیمیتر و کهنتر نبودند. پس زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش را پناه دادند و خدا و دینش را یاری کردند، اعراب همهٔ آنان را با یک تیر هدف گرفتند، و یهودیان علیه آنان هم‌قسم شدند، و با همراهیِ قبایل دیگر، یکی پس از دیگری با ایشان جنگیدند. لذا آنان برای یاری دین خدا تنها ماندند و رشته‌های پیمان میان خود و عرب، و پیمان میانِ خود و یهود را گسستند؛ و با اهل نجد و تهامه و مکه و یمامه و اهل حزن و سهل به جنگ برخاستند و ستون دین را برپا داشتند، و زیر تازیانه‌های ستم شکیبایی ورزیدند، تا آنکه عرب مدیونِ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدند و پیش از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وفات کند، نور چشم ایشان بود؛ پس شما در میان مردم، بیشتر از مردم عرب در آن زمان هستید»[2].

۱- حکمت ۴۶۵.

۲- شیخ طوسی، الأمالي، ص۱۷۴.

*** سفارش پیروانش به [حفظ حرمت] اصحاب پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم و دشنام ندادن به آنها**

حضرت علی‌عليه السلام فرمود: «دربارۀ اصحاب پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به شما سفارش می‌کنم که به آنان دشنام ندهید، زیرا آنها یاران رسول خدا هستند و کسانی که هیچ بدعتی در دین نیاوردند و به بدعت‌گذاران احترام نگذاشتند. بلی، رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دربارۀ آنها مرا سفارش کرد»[۱].

*** شهادت درباره این که صحابه با رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم مخالفت نکردند**

یکی از یهودیان به امام علی‌عليه السلام گفت: «شما [مسلمانان] هنوز پیغمبرتان را دفن نکردید که اختلافتان شروع شد»؛ حضرت علی‌عليه السلام در پاسخ فرمود: «ما دربارۀ چیزهایی که از ایشان رسیده است اختلاف کردیم، نه دربارۀ خود او [و آموزه‌هایش]؛ اما شما پایتان به خشکی نرسیده به پیامبرتان گفتید: ﴿...اجْعَل لَنَا إِلَهاً كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۳۸] «... همان گونه که برای آنان خدایانی است برای ما [نیز] خدایی قرار ده، گفت: راستی شما مردمی نادان هستید»»[۲].

*** شهادت او درباره اینکه صحابه شایسته‌تر به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم هستند تا دیگران**

حضرت علی‌عليه السلام فرمود: «همانا نزدیک‌ترین مردم به پیامبران، کسانی هستند که به آنچه آورده‌اند داناتر باشند؛ سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا ...﴾ [آل‌عمران: ٦٨] «همانا شایسته‌ترین و نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم آنها هستند که از او پیروی

۱- شیخ طوسی، الأمالي، ص۵۲۳.

۲- حکمت ۳۱۷.

کردند، و این پیامبر و مؤمنان به این پیامبر ...»؛ سپس فرمود: همانا دوست محمدﷺ کسی است که فرمانبردار خداست، هر چند پیوند نسبی او دور باشد؛ و دشمن محمدﷺ کسی است که از فرمانِ خدا سرپیچی کند، اگرچه از نزدیکان او باشد»[۱].

* ستایش صحابه و سرزنش پیروانش

حضرت علیؑ فرمود: «من اصحاب محمدﷺ را دیده‌ام، اما هیچکدام از شما را مانند آنان نمی‌بینم؛ آنها [در تنگنای مشکلات صدر اسلام] موهایی پراکنده و چهره‌هایی غبار آلوده داشتند؛ شب تا به صبح در حال سجده و قیام به عبادت بودند؛گاه پیشانی و گاه گونه‌ها را در پیشگاه خدا به خاک می گذاردند؛ از وحشت رستاخیز همچون شعله‌های آتش لرزان بودند؛ پیشانی آنها از سجده‌های طولانی پینه بسته بود و هنگامی که نام خدا برده می‌شد، آنچنان چشمشان اشکبار می‌شد که گریبان آنها تر می‌گردید و همچون بید که از شدت تند باد به خود می‌لرزد، می‌لرزیدند؛ [این‌ها همه] از ترس مسئولیت و امید به پاداش الهی بود»[۲].

* گواهی آن حضرت درباره ایمان معاویه و پیروانش و اینکه آنها بر همان روشی بودند که خود او و یارانش بودند

حضرت علیؑ آنچه را که بین او و اهل صفین گذشته بود حکایت می‌کرد و فرمود: «در آغاز، با گروهی از اهل شام مواجه شدیم؛ در ظاهر خدا و

۱- حکمت ۹۶.

۲- خطبه ۹۷.

پیامبرمان یکی بود، و دعوتِ ما به اسلام هم یکی بود. در ایمانِ آنها به خدا و اقرار به [نبوتِ] رسول خدا ﷺ بر آنها برتر نبودیم و آنها هم بر ما برتر نبودند، و کار هم یکی بود. آنچه در آن اختلاف داشتیم، خونِ عثمان بود و ما از آن [حادثه] مُبرّا بودیم»[۱].

امام جعفر صادق﴿ع﴾ از پدرش روایت می‌کند که علی﴿ع﴾ به جنگاوران می‌گفت: «ما با آنها به دلیل تکفیرشان نجنگیدیم، و نه به این دلیل که ما را تکفیر می‌کردند، ولی می‌دیدیم که ما بر حق هستیم، و آنها هم می‌دیدند که بر حق هستند»[۲].

و به اصحابش در صفین فرمود: «من خوش ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید، اما اگر کردارشان را توصیف و حالات آنان را بازگو می‌کردید، به سخنِ راست نزدیک‌تر و عذرپذیرتر بود. خوب بود به جای دشنام دادن می‌گفتید: خدایا، خون ما و آنها را حفظ کن؛ بین ما و آنان را اصلاح فرما»[۳].

*** ستایش او از معاویه و اصحابش، و سرزنشِ پیروانش که از اهل عراق بودند**

حضرت علی﴿ع﴾ فرمود: «ای کسانی که به تن حاضرید و به خرد غایب، هر یک از شما را عقیدتی دیگر است؛ فرمانروایانتان گرفتار شمایند؛ فرمانروای شما، خدا را اطاعت می‌کند و شما نافرمانی‌اش می‌نمایید؛ و فرمانروای اهل شام خدا را نافرمانی می‌کند و ایشان سر بر خط فرمانش دارند. دلم می‌خواهد معاویه با من معامله‌ای کند، همچون معاملۀ دینار به درهم: دو تن از شما را از من

۱- نامه ۵۸.

۲- الحمیری، قرب الإسناد، ص۹۳ و مجلسی، بحارالانوار، ۳۲۴/۳۲.

۳- خطبه ۲۰۶.

بستاند و یک تن از مردان خود را به من دهد. ای مردم کوفه، به سه چیز که در شما هست و دو چیز که در شما نیست، گرفتار شما شده‌ام؛ اما آن سه چیز: با آنکه گوش دارید، کر هستید و با آنکه زبان دارید، گنگید و با آنکه چشم دارید، کورید؛ و اما آن دو: نه در رویارویی با دشمن، آزادگانی صدیق هستید و نه به هنگام بلا یارانی در خور اعتماد. دست‌هایتان پر خاک باد، همانند اشترانی بی‌ساربان هستید که هرگاه از یک سو گرد آورده شوند، از دیگر سو پراکنده گردند. سوگند به خدا، گمان آن دارم که چون جنگ سخت شود و آتش پیکار افروخته گردد، از گِرد پسر ابوطالب پراکنده شوید، همانند جدا شدن زن [به هنگام زایمان] از فرزندش؛ در حالی که من از جانب پروردگارم حجت و گواهی دارم و به راه روشن پیامبرم گام می‌زنم. راه من راهی روشن است؛ آن را گام به گام می‌پیمایم و چشم از راه برنمی‌گیرم، تا به ورطهٔ باطل نیفتم»[1].

*** اقرار آن حضرت به اینکه اهل شام، برادران اسلامیِ وی هستند و او آنها را از امت اسلام بیرون نکرده است**

حضرت علی﷣ فرمود: «اما امروز با پیدایش زنگارها در دین، کژی‌ها و نفوذ شبهه‌ها در افکار و تفسیر و تأویلِ دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین کشانده شدیم؛ پس هر گاه احساس می‌کنیم چیزی باعث وحدت ماست و به وسیلهٔ آن با یکدیگر نزدیک می‌شویم و شکاف‌ها را پر و باقی‌ماندهٔ پیوندها را محکم می‌کنیم، به آن تمایل نشان می‌دهیم، آن را گرفته و دیگر راه‌ها را ترک می‌گوییم»[2].

۱- خطبه ۹۷.

۲- خطبه ۱۲۱.

* گواهی ایشان دربارۀ اهل شام که که اهلِ قبله هستند

حضرت علی‌ علیه السلام فرمود: «ای بندگان خدا، شما را به تقوا و ترس از عذاب خدا توصیه می‌کنم زیرا تقوا بهترین چیزی است که بندگان یکدیگر را به آن توصیه می‌نمایند؛ و بهترین پایان کار در پیشگاه خداست. هم اکنون آتش نبرد بین شما و اهل قبله روشن گشته است و این پرچم را به دوش نمی‌کشند جز افراد بینا، شکیبا و آگاه به موارد حق؛ بنابراین آنچه را فرمان دادند انجام دهید و در برابر آنچه نهی کردند توقف نمایی؛ و در هیچ کاری عجله نکنید تا بر شما روشن نشود، زیرا ما مجاز هستیم آنچه را شما نمی‌پسندید [چنانچه خلاف فرمان خدا نباشد] تغییر دهیم»[۱].

* فرمان ایشان به گمانِ نیکو درباره برادران

حضرت علی‌ علیه السلام فرمود: «کار برادرت را بر بهترین وجه حمل کن تا زمانی که چیزی خلاف آن بر تو آشکار آید؛ و به سخن برادرت گمان بد مبر در حالی که برای سخن او محمل نیکو می‌یابی»[۲].

* فرمان آن حضرت در شناختن کوشش گذشتگان، بزرگداشت آنان و گذشت از اشتباهاتشان

حضرت علی‌ علیه السلام فرمود:«و همواره در نظر دار که هر یک در چه کاری تحمل رنجی کرده‌اند، تا رنجی را که یکی تحمل کرده به حساب دیگری

۱- خطبه ۱۷۳.

۲- کلینی، اصول کافی، ۱۶۲/۲ و ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ۲۷۸/۱۸. این سخن بدین معناست که اگر برادر دینی تو کلامی گفت که دو معنای خوب و بد از آن استفاده می‌شود، تا می‌توانی آن را توجیه کنی، این کار را بکن و گمان بد مبر. (ویراستار)

نگذاری و کمتر از رنج و محنتی که تحمل کرده پاداشش مده. شرف و بزرگی کسی تو را واندارد که رنج اندکش را بزرگ شمری، و فرودستی کسی تو را واندارد که رنج بزرگش را کوچک به حساب آوری. چون کاری بر تو دشوار گردد و شبهه‌آمیز شود در آن کار به خدا و رسولش رجوع کن؛ زیرا خدای تعالی به قومی که دوستدار هدایتشان بود گفته است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ [النساء: ۵۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر ﷺ و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید...»؛ رجوع به خدا، گرفتن محکمات کتاب اوست و رجوع به رسول، گرفتن سنت جامع اوست؛ سنتی که مسلمانان را گرد می‌آورد و پراکنده نمی‌سازد»[1].

حضرت علی‌ؑ در بزرگداشت صحابه‌ؓ فرمود: «گروهی که خداوند دوستدار هدایتشان بود» سپس به آیه [فوق] اشاره می‌کند که در آن، سخن از بازگشت به خدا و پیامبر [برای حل اختلافات] است، ولی به ائمه اشاره‌ای نکرده است.

۱- نامه ۵۳.

آنچه که امام﵇ در نکوهش پیروانش گفته است

*** ناراحتی امام از پیروانش و اطاعت نکردن آنها از وی**

حضرت علی﵇ فرمود: «به مردمی گرفتار آمده‌ام که چون فرمان می‌دهم اطاعت نمی‌کنند و چون فرا می‌خوانم پاسخ نمی‌گویند. ای بی‌ریشه‌ها، چرا در یاری پروردگارتان درنگ می‌کنید؟ آیا دینی‌نیست که شما را با یکدیگر متحد سازد؟ آیا غیرت و حمیّتی نیست که شما را به خشم آورد؟ در میان شما ایستاده و بانگ برداشته‌ام؛ یاری می‌طلبم، ندایتان می‌دهم، مگر به فریاد رسید. دریغا که هیچ سخنی از من نمی‌شنوید و هیچ فرمانی را به کار نمی‌بندید! سرانجام، پایان ناگوار کارها پدیدار خواهد شد. نپندارم که به پایمردی شما از کس انتقامی توان گرفت یا به مقصودی توان رسید. شما را به یاری برادرانتان فراخواندم؛ نالیدید، همانند شتری که از درد ناف بنالد؛ و گرانی و سستی ورزیدید، همانند شتری که پشتش مجروح است و بار بر او نهاده باشند. سپس، سپاهی اندک مضطرب و ناتوان به نزد من روانه داشته‌اید، چنان با بی‌میلی قدم برمی‌دارند که گویی به دیار مرگشان می‌برند»[1].

*** دروغ اهل عراق و تهمت زدنِ آنها به امام﵇**

حضرت علی﵇ فرمود: «اما بعد، ای مردم عراق، شما به زن بارداری می‌مانیدکه در آخرین روزهای دوران حمل، جنین خود را سقط کند و

۱- نامه ۵۳.

سرپرستش بمیرد و بیوگی‌اش به طول انجامد و میراثش را بستگان دورش ببرند. آگاه باشید! به خدا سوگند من به میل خود به سوی شما نیامدم، بلکه از روی ناچاری‌بود. به من خبر رسیده که می‌گویید: «علی دروغ می‌گوید». خدا شما را بکشد، به چه کسی دروغ بسته‌ام؟ آیا به خدا دروغ بسته‌ام که خود نخستین‌مؤمن به او هستم؟ یا بر پیامبرش که من نخستین تصدیق‌کننده‌اش بوده‌ام؟»[1].

*** سستی پیروان امام از یاری رساندن به وی**

حضرت علی‌ؑ فرمود: «آگاه باشید که من شب و روز، پنهان و آشکارا شما را به مبارزه با این جمعیت دعوت کردم و گفتم پیش از آنکه با شما بجنگند با آنان نبرد کنید. به خدا سوگند هر ملتی در درون خانه‌اش مورد هجوم دشمن قرار گیرد حتما ذلیل‌خواهد شد، ولی شما سستی به خرج دادید و دست از یاری برداشتید، تا آنجا که دشمن پی‌درپی به شما حمله کرد و سرزمین شما را مالک شد. اکنون بشنوید: این غامدی است که به [شهر مرزی] «انبار» حمله کرده و نماینده و فرماندار من «حسان بن حسان بکری» را کشته و سربازان و مرزبانان شما را از آن سرزمین بیرون رانده است. به من خبر رسیده که یکی از آنان به خانه زن مسلمان، و دیگری زن غیرمسلمانی که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده است وارد شده و خلخال، دستبند، گردنبند و گوشواره‌های آنها را از تنشان بیرون آورده است، در حالی که برای دفاع، هیچ وسیله‌ای جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند. آنها با غنیمت فراوان برگشته‌اند بدون اینکه حتی یک نفر از آنها زخمی گردد و یا قطره‌ای خون از آنها ریخته شود. اگر به خاطر این حادثه، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر

۱- خطبه ۷۱.

من سزاوار و بجاست. ای کاش شما را نمی‌دیدم! شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند، این حقیقت قلب انسان را می‌میراند و غم و اندوه می‌آفریند که آنها در مسیر باطل خود این چنین متحدند و شما در راه حق، چنین پراکنده و متفرق. روی شما زشت باد و همواره غم و غصه قرینتان باد که هدف حملات دشمن قرار گرفته‌اید؛ پی‌درپی به شما حمله می‌کنند و شما به حمله متقابل دست نمی‌زنید؛ با شما می‌جنگند و شما نمی‌جنگید؛ این گونه معصیت خدا می‌شود و شما [با عمل‌خود] به آن رضایت می‌دهید. هر گاه در ایام تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم، گفتید: اندکی ما را مهلت ده تا سوزِ گرما فرو نشیند؛ و اگر در سرمای زمستان این دستور را به شما دادم، گفتید: اکنون هوا فوق‌العاده سرد است؛ بگذار سوز سرما آرام گیرد. همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود. شما که از سرما و گرما [وحشت دارید] و فرار می‌کنید، به خدا سوگند از شمشیر [دشمن] بیشتر فرار خواهید کرد»[۱].

*** توصیف پیروانش به مردنما و اظهار تأسف از آشنایی با آنها و سرزنش ایشان**

حضرت علی﷣ فرمود: «ای مردنمایانِ نامرد، ای کودک‌صفتانِ بی‌خرد، و ای عروسان حجله‌نشین، چقدر دوست داشتم که هرگز شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم. همان آشنایی سرانجام مرا این چنین ملول و ناراحت ساخت. خدا شما را بکشد که اینقدر خون به دل من کردید و سینه مرا مملو از خشم ساختید و کاسه‌های غم و اندوه را جرعه‌جرعه به من نوشاندید! با سرپیچی و یاری نکردن، نقشه‌ها و طرح‌های مرا [برای سرکوبی دشمن و ساختن یک جامعه آباد اسلامی] تباه کردید، تا آنجا که قریش گفتند پسر ابوطالب مردی است شجاع،

۱- خطبه ۲۷.

ولی از فنون جنگ آگاه نیست! ... خدا خیرشان دهد، آیا هیچ یک از آنها در این میدان‌ها از من با سابقه‌تر و پیشگام‌تر بوده است؟ من آن روز گام در میدان نبرد گذاشتم که هنوز بیست‌سال از عمرم نگذشته بود؛ و هم اکنون از شصت گذشته‌ام، ولی آن کس که فرمانش را اجرا نمی‌کنند، طرح و نقشه‌ای ندارد [هر اندازه فکر او بلند و نقشه او دقیق باشد هرگز به جایی نمی‌رسد]»[۱].

و حضرت علی(ع) فرمود: «چه اندازه با شما مدارا کنم؟ همچون مدارا کردن با شتران نوباری که از سنگینی بار، پشتشان مجروح گردیده و همانند جامهٔ کهنه و فرسوده‌ای که هرگاه از جانبی آن را بدوزند، از سوی دیگر پاره می‌گردد. هر گاه گروهی از لشکریان شام به شما نزدیک می‌شوند، هر یک از شما در را به روی خود می‌بندید و همچون سوسمار در لانه خود می‌خزید و همانند کفتار، در خانه خویش پنهان می‌گردید. به خدا سوگند، آنکس که شما یاور او باشید ذلیل است؛ و کسی که با شما تیراندازی‌کند همچون کسی است که تیری بی پیکان به سوی دشمن رها سازد. به خدا سوگند، جمعیت شما در خانه‌ها زیاد است و زیر سایه پرچم‌های میدان نبرد، کم. من می‌دانم چه چیز شما را اصلاح می‌کند، ولی اصلاح شما را با تباه ساختن روح خویش جایز نمی‌شمرم. خدا نشانه ذلت را بر چهره‌ها و پیشانی شما بگذارد و بهره‌های شما را نابود سازد. آن گونه که به باطل متمایل و به آن آشنایید، به حق آشنایی ندارید و آن چنان که در نابودی حق می‌کوشید، برای از بین بردن باطل قدم برنمی‌دارید»[۲].

۱- همان.

۲- خطبه ۶۹.

خبر حمله یاران معاویه به انبار به حضرت رسید او به تنهایی و قدم‌زنان بیرون آمد تا به [پادگان نظامیِ] «نخیله» رسید؛، مردم او را شناختند و گفتند: «ای امیر المومنین، ما برای [مقابله با] آنها کافی هستیم». حضرت علی﵇ فرمود: «شما از انجام کار خود درمانده‌اید. چگونه کار دیگری را برایم کفایت می‌کنید؟ اگر رعایای پیش از من از ستمِ حاکمان می‌نالیدند، امروز من از رعیت خود می‌نالم، گویی من پیرو، و آنان حکمرانند، یا من محکوم و آنان فرمانروایانند»(۱).

حضرت علی﵇ فرمود: «ای مردم، همواره وضع من و شما آنطور بود که من دوست می‌داشتم، تا آنگاه که نبرد شما را خسته و درهم‌کوفته ساخت. سوگند به خدا، [که جنگ] عده‌ای از شما را [از ما] گرفت و جمعی را باقی گذاشت؛ اما این نبرد برای دشمنانتان کوبنده‌تر و خسته‌کننده‌تر بود. من دیروز فرمانده و امیر بودم، ولی امروز مأمور و فرمانبر شده‌ام. دیروز نهی‌کننده و بازدارنده بودم و امروز نهی‌شده و بازداشته‌ام. شما زندگی و بقای در دنیا را دوست‌دارید و من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید مجبور سازم»(۲).

حضرت علی﵇ فرمود: «همانا دوست دارم که خداوند بین من و شما جدایی افکَنَد، و مرا به کسانی برساند که برای داشتن من شایسته‌تر هستند. . به خدا سوگند که مردمی بودند با اندیشه‌هایی خجسته و نیکو و بردباری بسیار، که سخن حق می‌گفتند و از ستمگری گریزان بودند؛ در راه راست پیش می‌رفتند و طریق روشن را به شتاب می‌سپردند؛ پس به جهان جاوید و نعمت گوارای خداوندی دست یافتند»(۳).

۱- حکمت ۲۶۱.

۲- خطبه ۲۰۸.

۳- خطبه ۱۱۶.

حضرت علی﵇ فرمود: «[چنین نیست که] اگر خداوند ستمگر را مهلت دهد فرصت از دستش برود؛ او بر سر راه، در کمینگاه ستمگران است و گلوی آنها را در دست دارد که هر زمان بخواهد حتی نگذارد آب دهان فروبرند. آگاه باشید! سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت او است که این‌ها سرانجام بر شما پیروز می‌شوند؛ اما نه اینکه آنها در حق از شما پیشی دارند، بلکه برای آنکه آنها در راه باطلی که زمامدارشان م‍یرود سریع و کوشایند، در حالی که شما در برابر حق من کند و سست هستید. ملت‌های جهان همواره از ظلم زمامدارانشان در وحشتند، در حالی که من از ظلم پیروانم می‌ترسم. شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم اما نرفتید؛ به گوش شما خواندم امانشنیدید؛ در آشکار و نهان از شما دعوت کردم، اجابت ننمودید؛ اندرزتان دادم قبول نکردید. مگر شما حاضران، غایب هستید [که سخنانم را نمی‌شنوید] و یا بردگانید در قیافه مالکان؟ فرمان خدا را بر شما می‌خوانم، از آن فرار می‌کنید؛ و به اندرزهای رسا شما را موعظه می‌کنم، به پراکندگی می‌گرایید؛ به مبارزه با سرکشان ترغیبتان می‌کنم، هنوز سخنانم به آخر نرسیده می‌بینم همچون «قوم سبا» پراکنده می‌شوید و به جلسات خود بازمی‌گردید؛ و در لباسِ اندرز یکدیگر را فریب می‌دهید تا اثر موعظهٔ مرا از بین ببرید. صبحگاهان شما را مستقیم می‌سازم و شامگاهان به همان حالت کجیِ نخست بازمی‌گردید؛ همانند کمان سخت و محکمی که نه کسی قدرت صاف کردن آن را دارد و نه خودش قابلیت صاف شدن»[۱].

۱- خطبه ۹۷.

*** گواهی ایشان به اینکه پیروانش قابلِ اعتماد نیستند و نباید بر آنها تکیه کرد**

حضرت علی‌علیه السلام در حالی که اصحابش را برای جنگ با شامیان بسیج می‌کرد فرمود: «نفرین بر شما! از بس شما را سرزنش کردم خسته شدم. آیا به جای زندگی آخرت به زندگی موقت دنیا راضی گشته‌اید؟ و به جای عزت و سر بلندی، بدبختی و ذلت را برگزیده‌اید؟ هر گاه شما را به جهاد با دشمن دعوت می‌کنم چشمتان از ترس در حدقه دور می‌زند؛ گویا ترس از مرگ عقلتان را ربوده و همچون مستانی که قادر به پاسخ نیستند از خود بی‌خود شده و سرگردان گشته‌اید؛ و گویا عقل‌های خود را از دست داده‌اید و درک نمی‌کنید. من هرگز و هیچگاه به شما اعتماد ندارم؛ اعتماد بر شما نیست که [در دفع دشمن] به شما تکیه شود و نه قبیله و یاران شرافتمندی هستید که دست نیاز به سویتان دراز گردد. به شتران بی‌ساربان می‌مانید که هر گاه از یکطرف گرد آیید، از سوی دیگر پراکنده می‌شوید. به خدا سوگند، شما وسیله بدی برای افروختن آتش جنگ بر ضد دشمنان هستید. نقشه‌ها برای شما می‌کشند اما شما مرد کشیدن نقشه‌ای بر ضد آنان نیستید. دشمن به شما حمله می‌کند و شهرها را از دستتان خارج می‌سازد، و[لی] شما به خشم نمی‌آیید. دیده دشمن برای حمله به شما خواب ندارد، ولی شما در غفلت و بی‌خبری به سر می‌برید. شکست از آنِ کسانی است که دست از یاری یکدیگر برمی‌دارند. به خدا سوگند، گمان می‌کنم اگر جنگ، سخت درگیر شود و حرارت و سوزش مرگ به شما رسد از اطراف پسر «ابو طالب» جدا و پراکنده شوید، همچون جدایی سر از بدن. به خدا سوگند، کسی که دشمن را بر جان خویش مسلط گرداند که گوشتش را بخورد، استخوانش را بشکند و پوستش را جدا سازد،عجز و ناتوانی او بسیار بزرگ و

قلب او بسیار کوچک و ناتوان است. ای شنونده، اگر تو هم می‌خواهی در زبونی و ناتوانی مانند این چنین کسی باشی، باش. اما من به خدا سوگند، از پای ننشینم و قبل از آنکه به دشمن فرصت دهم با شمشیر آبدار چنان‌ضربه‌ای بر پیکر او وارد سازم که ریزه‌های استخوانِ سر او بپرد، و بازوها و قدم‌هایش جداگردد؛ پس از آن، آنچه خداوند خواهد می‌شود. طریق عدالت ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی است. اما حق شما بر من آن است که از خیر خواهی‌شما دریغ نورزم و بیت المال شما را در راه شما صرف کنم و شما را تعلیم دهم تا از جهل‌و نادانی نجات یابید و تربیتتان کنم، تا فرا گیرید؛ و اما حق من بر شما این است که در بیعت خویش با من وفادار باشید و در آشکارا و نهان، خیرخواهی را از دست ندهید؛ هر وقت شما را بخوانم اجابت نمایید و هر گاه فرمان دادم اطاعت کنید.»[۱].

*** زشت شمردن کارِ پیروانش در مورد سرزنش والیان حکومتی**

حضرت علی‌؛ فرمود: «خداوند را بر آنچه فرمان داده و هر کار که مقدر فرموده می‌ستایم و پروردگار را ستایش می‌کنم بر گرفتاری خود به گروهی که هر گاه فرمان داده‌ام اطاعت نکردید و هر زمان که دعوتتان نمودم اجابت ننمودید؛ هر گاه مهلتتان دهم در بیهودگی فرومی‌روید و هنگامی که با جنگ و نبرد روبرو شوید ضعف و ناتوانی نشان می‌دهید. اگر مردم اطراف پیشوایی گرد آیند طعنه می‌زنید و اگر شما را به سوی مشکلی بکشانند عقب‌نشینی‌می‌کنید. دشمن شما بی‌پدر باد! برای یاری کردن خویش و جهاد در راه حق خود منتظر

۱- خطبه ۳۴.

چه هستید؟ مرگ یا ذلت؟ سوگند به خدا اگر مرگ من فرا رسد-که حتماً خواهد رسید- بین من و شما جدایی خواهد افتاد، در حالی که من از مصاحبت با شما ناراحتم و وجدتان برایم قدرت‌آفرین نبود. خدا خیرتان دهد! آیا در میان شما دین نیست که جمعتان کند؟ آیا غیرتی نیست که شما را به سوی دشمن بسیج کند؟ آیا این شگفت‌آور نیست که معاویه این جفاپیشگانِ اوباش را دعوت کند و آنها بدون انتظار بخشش و کمکی پیروی‌اش کنند؟ اما من- با اینکه شما بازماندگان اسلام و بقایای مردمید- به کمک و عطایا دعوتتان می‌کنم، ولی از گِردم پراکنده می‌شوید و راه تفرقه را پیش می‌گیرید. [چنان بی‌تفاوت هستید که] نه ازدستورها و کارهایم راضی می‌شوید و نه شما را به غضب می‌اندازد که بر ضد آن اجتماع کنید. محبوبترین چیزی که دوست دارم ملاقاتش کنم، مرگ است. کتاب خدا را به شما تعلیم دادم، راه و رسم استدلال را به شما آموختم، آنچه نمی‌شناختید به شما شناساندم و آنچه لقلقه زبانتان بود و از حقیقت آن آگاه نبودید با بیان و توضیح خویش، مفهوم کردم و به ذائقه فکرتان گوارا ساختم، اما نابینا نمیتواند ببیند و شخص خوابیده، بیدار نیست»[1].

حضرت علی﷣ فرمود: «ای مردمی که بدن‌هایتان جمع و افکار و خواسته‌های شما پراکنده است، سخنان داغ شما سنگ‌های سخت را در هم می‌شکند، ولی اعمال سست شما دشمنانتان را به طمع می‌اندازد؛ در مجالس و محافل می‌گویید چنین و چنان خواهیم کرد، اما هنگام جنگ فریاد می‌زنید: ای جنگ، از ما دور شو. آنکس که شما را بخواند، فریاد او به جایی نمی‌رسد و کسی که شما را رها کند قلب او از آزار شما در امان نخواهد بود؛ به عذرهای

۱- خطبه ۱۸۰.

گمراه‌کننده‌ای متوسل می‌شوید، همچون بدهکاری که [با عذرهای نابجا] از ادای دِین خود سر بازمی‌زند. افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی‌توانند ظلم را از خود دور کنند، و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید. شما که از خانه خود دفاع نمی‌کنید چگونه می‌توانید از خانه دیگران دفاع کنید؟ و با کدام پیشوا و امام پس از من، به مبارزه خواهید رفت؟ به‌خدا سوگند، فریب‌خوردۀ واقعی آن کس است که به گفتار شما مغرور شود و اگر پیروزی به وسیله شما بدست آید پیروزی بی اثری است همانند کسی که در قرعه، برگ نابرنده‌ای نصیب او شود؛ و کسی که بخواهد به وسیلۀ شما تیراندازی کند همچون کسی است که با تیرهای بی‌پیکان تیر انداخته است. سوگند به خدا، به آنجا رسیده‌ام که گفتارتان را تصدیق نمی‌کنم و به یاری شما امید ندارم و دشمنان را به وسیله شما تهدید نمی‌کنم. چه دردی دارید؟ دوای شما چیست؟ طب شما کدام است؟ آنها هم مردانی همچون شما هستند. [چرا آنها این همه پایدارند و شما این قدرسست؟] آیا سزاوار است بگویید و عمل نکنید؟ و فراموشکاری بدون تقوی داشته باشید [یعنی رها کردن چیزی نه به خاطر زهد] و امید در غیرِ حق بورزید؟»[۱].

۱- خطبه ۲۹.

سخنان امام علی علیه السلام در واجب بودن پیروی از کتاب و سنت

*** انجام عبادات امام علی بر اساس کتاب و سنت، بر خلاف آنچه که کسی که گمان می‌کند پیرو اوست انجام می‌دهد**

حضرت علی علیه السلام در تبیین اوقات نماز فرمود: «اما بعد،نماز ظهر را تا زمانی با مردم بگزارید که سایه آفتاب به قدر جای خفتن بزی گردد؛ و نماز عصر را زمانی با ایشان بگزارید که آفتاب سفید باشد و تابنده و از روز آن قدر مانده باشد که در آن، دو فرسنگ راه توان پیمود؛ و نماز مغرب را تا زمانی با آنها بگزارید که روزه‌دار، روزه می‌گشاید و حاجی روانه منا می‌گردد؛ و نماز عشا را زمانی با ایشان بگزارید که شفق پنهان گردد تا ثلثی از شب بگذرد؛ و نماز صبح را زمانی با ایشان بگزارید که هر کس صورت دیگری را تواند شناخت و نماز را در حد توانِ ناتوان‌ترینشان به جای آرید، که موجب فتنه‌انگیزی‌شان نگردید»[1].

حضرت علی علیه السلام فرمود: «در روز جمعه سفر مکن تا در نماز جمعه حاضر شوی، مگر اینکه سفرت در راه خدا باشد یا کاری باشد که در انجام دادنش ناچار باشی. در همه کارها خدا را اطاعت کن، زیرا اطاعت حق، از هر کار دیگر برتر است. نفس را در عبادت بفریب و با او مدارا کن و بر او قهر منمای؛ و به هنگام فراغت و آسایشش او را دریاب، مگر در آنچه بر تو واجب است که از به جای آوردن و مراعات آن در وقت مقرر چاره‌ای نیست»[2].

۱- نامه ۵۲.

۲- نامه ۶۹.

حضرت علی در حالی که از حضرت رسول خبر می‌داد فرمود: «پدر و مادرم فدایت ای پیامبر خدا، با مرگ تو چیزی قطع شد که با مرگ دیگری قطع نگشت؛ و آن نبوت و اخبار و آگاهی از آسمان بود. مصیبت تو این امتیاز را دارد که از ناحیه‌ای تسلی‌دهنده است، یعنی پس از مصیبت تو دیگر مرگ‌ها اهمیتی ندارد، و از سوی دیگر، این یک مصیبت همگانی است که عموم مردم به خاطر تو در سوگند. اگر نبود که امر به صبر و شکیبایی فرموده‌ای و از بیتابی نهی نموده‌ای، آنقدر گریه می‌کردم که اشک‌هایم تمام شود و این درد جانکاه همیشه برای من باقی بود و حزن و اندوهم دائمی؛ و تازه این‌ها در مصیبت تو کم بود، اما حیف نمی‌توان مرگ را بازگرداند و آن را دفع نمود. پدر و مادرم به فدایت‌باد، ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن و ما را هرگز فراموش منما»(۱).

حضرت علی فرمود: «صبر و شکیبایی به اندازه مصیبت نازل می‌شود و کسی که دستش را [به عنوان بیتابی و ناشکری] به هنگام مصیبت بر زانو زند، اجر او ضایع می‌شود [و پاداشی بر مصیبت نخواهد داشت]»(۲).

حضرت علی فرمود: «هر کس بر دنیا اندوهگین شود، دربارۀ قضای الهی در اشتباه است، و هر کس از مصیبتی که بر او نازل شده است شکایت می کند، همانا او از خداوند شکایت می‌کند»(۳).

از وی روایت شده است وقتی که در بازگشت از صفین به کوفه رسید از محلۀ شبامیان گذر کرد؛ گریه زنان بر کشتگان صفین را شنید. حرب بن

۱- خطبه ۲۳۵.

۲- حکمت ۱۴۴.

۳- حکمت ۲۲۸.

شُرَحبیل شبامی [رییس قبیله شبامیان] خدمت امام رسید؛ او هم مانند قومش بود. پس به او فرمود: «آیا آنگونه که می شنوم، زنانتان بر شما چیره شده‌اند؟ چرا آنان را از گریه و زاری باز نمی‌دارید؟»[۱].

* سفارش به پیروانش در پیروی از کتاب و سنت، و شرک نیاوردن به خداوند یا سرزنش و بدگویی از درگذشتگان

حضرت علی‌ؑ فرمود: «قرآن دارای ظاهری زیبا و شگفت انگیز و باطنی پرمایه و عمیق است؛ نکات شگفت‌آورِ آن فانی نگردد و اسرار نهفتهٔ آن پایان نپذیرد؛ هرگز تاریکی‌های جهل و نادانی جز به آن رفع نخواهد شد»[۲].

همچنین فرمود: «اما وصیت من [نسبت به خدا] آن است که چیزی را شریک خدا قرار ندهید، و نسبت به پیامبرﷺ این است که سنّت و شریعتِ او را ضایع نکنید. این دو ستونِ محکم را بر پا دارید، و این دو چراغ را فروزان نگهدارید، و تا آن زمان که از حق منحرف نشده‌اید، سرزنشی نخواهید داشت»[۳].

و فرمود: «قرآن فرمانده‌ای بازدارنده، و ساکتی گویا، و حجت خدا بر مخلوقات است. خداوند پیمانِ عمل کردن به قرآن را از بندگان گرفته و آنان را در گرو دستوراتش قرار داده است. نورانیت قرآن را تمام، و دین خود را به وسیلهٔ آن، کامل فرمود، و پیامبرش را هنگامی از جهان بُرد که از تبلیغِ احکامِ قرآن فراغت یافته بود»[٤].

۱- حکمت ۳۲۲.

۲- خطبه ۱۸.

۳- نامه ۲۳.

٤- خطبه ۱۸۳.

حضرت علی‌﵇ فرمود: «همانا خداوند سبحان کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است، [زیرا] که قرآن ریسمان استوار خدا، و وسیلهٔ امین است. در قرآن بهار دل، و چشمه‌های دانش است. برای قلب، جایی جز قرآن نتوان یافت، به ویژه، در جامعه‌ای که بیداردلان درگذشته‌اند و غافلان و تغافل‌کنندگان حضور دارند. پس هر جا که نیکی دیدید یاری کنید، و هر گاه چیز بد و ناروایی مشاهده کردید، دوری گزینید، زیرا پیامبر اسلام‌ﷺ همواره می‌فرمود: «ای فرزند آدم، کار نیک را انجام ده، و کار بد را واگذار، اگر چنین کنی در راه راست الهی قرار خواهی داشت»»(۱).

حضرت علی‌﵇ فرمود: «بر شما باد عمل کردن به قرآن، که ریسمان محکم الهی، و نورِ آشکار و درمانی سودمند است، که تشنگی را فرونشانَد. نگهدارندهٔ کسی است که به آن تمسک جوید و نجات‌دهندهٔ آن کس است که به آن چنگ آویزد؛ کجی ندارد تا راست شود، و گرایش به باطل ندارد تا از آن باز گردانده شود، و تکرار و شنیدنِ پیاپی آیات، کهنه‌اش نمی‌سازد، و گوش از شنیدن آن خسته نمی‌شود. کسی که با قرآن سخن بگوید، راست گفته و هر کس بدان عمل کند، پیشتاز است»(۲).

*** پاسخ امام به کسانی که با استناد به عظمتِ قرآن بر او شوریدند، ولی آنان گروهی بودند که نمی‌فهمیدند**

حضرت علی‌﵇ فرمود: «ما افراد را داور قرار ندادیم، تنها قرآن را به حکمیت انتخاب کردیم. این قرآن، خطّی است نوشته شده که میان دو جلد

۱- خطبه ۱۷۶.

۲- خطبه ۱۵۶.

جای دارد؛ زبان ندارد تا سخن گوید و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند؛ و همانا انسان‌ها می‌توانند از آن سخن گویند؛ و هنگامی که شامیان ما را دعوت کردند تا قرآن را میان خویش داور گردانیم، ما گروهی نبودیم که به کتاب خدای سبحان پشت کنیم، در حالی که خدای بزرگ فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنْكُمْ ...﴾ [النساء: ۵۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید...».

باز گرداندن آن به خدا این است که کتاب او را به داوری بپذیریم، و بازگرداندن به پیامبر ﷺ این است که سنّت او را انتخاب کنیم، پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری شود، ما از دیگر مردمان به آن سزاوارتریم، و اگر در برابر سنّتِ پیامبر ﷺ تسلیم باشند ما بدان اولی و برتریم»[۱].

*** فرمان ایشان به پیروانشان در تمسک به سنت**

حضرت علی‌ؑ فرمود: «در قرآن خبرهای پیشینیان شماست و خبرهای آنها که پس از شما می‌آیند؛ و نیز در آن، حکم روابط میان شما [آمده] است»[۲].

سفارش امام علی به عبدالله بن عباس وقتی که او را برای گفتگو با خوارج می‌فرستاد: «با ایشان به قرآن مناظره مکن، زیرا قرآن بارِ معناهایِ گوناگون را

۱- خطبه ۱۲۵.

۲- حکمت ۳۱۳.

حمل می‌کند؛ تو چیزی می‌گویی و آنها هم چیزی می‌گویند؛ بلکه با ایشان به سنت مناظره کن، که راهِ گریز نیابند»[۱].

حضرت علی‌علیه السلام فرمود: «پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای آن کس که بخواهد تأسی جوید، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهانِ بزرگواری باشد، و محبوب‌ترین بنده، نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند، و گام بر جایگاه قدم او نهد. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند، و به دنیا با گوشه چشم نگریست، دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته‌تر، و شکمش از همه خالی‌تر بود، دنیا را به او نشان دادند، اما نپذیرفت، و چون دانست خدا چیزی را دشمن می‌دارد آن را دشمن داشت، و چیزی را که خدا خوار شمرده، آن را خوار انگاشت، و چیزی را که خدا کوچک شمرده کوچک و ناچیز می‌دانست. اگر در ما نباشد جز آنکه آنچه را خدا و پیامبرش دشمن می‌دارند، دوست بداریم، یا آنچه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ بداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا، و سرپیچی از فرمان‌های او کافی بود. همانا پیامبر بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد، و چون برده، ساده می‌نشست، و با دست خود، کفش خود را وصله می‌زد، و جامه خود را با دست خود می‌دوخت، و بر الاغ برهنه می‌نشست، و دیگری را پشت سر خویش سوار می‌کرد؛ پرده‌ای بر در خانه او آویخته بود که نقش و تصویرهایی در آن بود، به یکی از همسرانش فرمود: «این پرده را از برابر چشمان من دور کن، که هر گاه نگاهم به آن می‌افتد به یاد دنیا و زینت‌های آن می‌افتم». پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم با تمام قلب خویش از دنیا روی

۱- نامه ۷۷.

گرداند، و یاد دنیا را از جانِ خود ریشه‌کن کرد، و همواره دوست داشت تا جاذبه‌های دنیا از دیدگانش پنهان مانَد، و از آن لباس زیبایی تهیه نکند، و آن را قرارگاهِ دائمی خود نداند، و امیدِ ماندن در دنیا نداشته باشد؛ پس یادِ دنیا را از جانِ خویش بیرون کرد، و دل از دنیا بر کند، و چشم از دنیا پوشاند»[(۱)].

*** برحذر داشتنِ پیروانش از مخالفت با خلفای گذشته**

حضرت علی‌ؑ فرمود: «و آداب پسندیده‌های را که بزرگان این امت به آن عمل کردند و ملت اسلام با آن پیوند خورده و رعیت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن؛ و آدابی که به سنت‌های خوب گذشته زیان وارد می‌کند، پدید نیاور، که پاداشش برای آورندهٔ سنت، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را در هم شکستی. با دانشمندان، فراوان گفتگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن، که مایه آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت»[(۲)].

*** پیروی ایشان از روش رسول‌ﷺ که از آن می‌توان فهمید که به ائمه وحی نمی‌شود و امامان در مرتبهٔ نبوت نیستند**

حضرت علی‌ؑ فرمود: «و اما اعتراض شما در مورد اینکه [چرا بین شما و سایر مسلمانان] به تساوی رفتارکرده‌ام این حکمی نبوده که من به رای خود صادر کرده و بر طبق خواسته دلم انجام داده باشم، بلکه من و شما می‌دانیم که این همان دستورالعملی است که پیامبرﷺ آورده و انجام داده است؛ و در آنچه

۱- خطبه ۱۶۰.

۲- نامه ۵۳.

خداوند سهم‌بندی آن را مشخص نموده و فرمان آن را صادرکرده، به شما نیازی نداشتم. پس به خدا سوگند نه شما و نه دیگری نمی‌تواند به من اعتراضی‌داشته باشد. خداوند قلب‌های ما و شما را به سوی حق متوجه سازد و شکیبایی و استقامت [تحمل‌حق] را به ما الهام نماید». سپس فرمود: «خدا بیامرزد کسی را که حقی را ببیند و آن را یاری دهد و ستمی را ببیند و آن را دور سازد و صاحب حق را در گرفتن حقش یار باشد»[۱].

۱- خطبه ۲۰۵.

موضوعات دیگر

*** سرزنش نمودن علی‌﷤ نسبت به گرفتن مال غیرمشروع و استفاده از آن؛ مانند کسی که گمان می‌کند پیرو اوست** [یعنی شیعه] **اما از مالِ خمس استفاده می‌کند**

به حضرت علی‌﷤ خبر رسید که شریح بن حارث، قاضیِ [منسوب] در زمانِ خلافت آن حضرت، خانه‌ای به هشتاد دینار خرید. چون این خبر به امام رسید، او را طلبید و فرمود: «به من خبر داده‌اند خانه‌ای به هشتاد دینار خریده‌ای و سندی برای آن نوشته‌ای و گواهانی بر آن گرفته‌ای. شریح گفت: «آری امیر مومنان، چنین بوده است». امام﷤ نگاهی خشمگین بدو کرد و سپس فرمود: «ای شریح، به زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته‌ات نگاه نمی‌کند، و از گواهانت نمی‌پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح، اندیشه کن که آن خانه را با مالِ دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانۀ دنیا و آخرت را از دست داده‌ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خریدِ آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی‌کردی، آن سند را چنین می‌نوشتم: این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار آن را از مُرده‌ای آماده کوچ خریده است. خانه‌ای از سرای غرور، که در محله نابودشوندگان، و کوچۀ هلاک‌شدگان قرار دارد. این خانه، به چهار جهت منتهی می‌گردد: یک سوی آن به آفت‌ها و بلاها، سوی دوم آن به مصیبت‌ها، و سوی سوم به هوا و هوس‌های سست‌کننده، و سوی چهارم آن به شیطانِ گمراه‌کننده ختم می‌شود؛ و درِ خانه به روی شیطان گشوده است. این

خانه را فریب‌خوردۀ آزمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمی‌بندد، به مبلغی که او را از عزت و قناعت خارج و به خواری و دنیاپرستی کشانده خریداری کرده است»[۱].

*** تقبیح شدید کار کسانی که دربارۀ امام‌الله غلو می‌کردند**

حضرت علی‌الله فرمود: «دو تن به خاطر من به هلاکت رسیدند: دوست غلوکننده و دشمن بدخواه»[۲].

مجلسی در بحارالانوار نقل می کند که مردی به امیر المومنین گفت: «پشتِ درِ مسجد، گروهی هستند که گمان می‌کنند تو خدا هستی». پس امام‌الله گفت: «وای بر شما! همانا من مانند شما، بندۀ خدا هستم؛ غذا می‌خورم و آب می‌نوشم؛ پرهیزگار باشید و برگردید». در روزِ دوم و سوم نزد او آمدند و همان کلام را تکرار کردند؛ پس به آنها گفت: «به خدا سوگند، یا توبه می‌کنید یا شما را به فجیع‌ترین شکل می‌کُشم». پس قنبر را صدا زد و پیش آمد و برای آنها حُفره‌ای بین درِ مسجد و قصر کند. پس در آن هیزم ریخت و گفت: «یا شما را در آن می‌اندازم یا بر می‌گردید». آنان امتناع کردند، پس امام آنان را در آتش پرتاب نمود تا سوختند. بعضی از یارانش گفتند: «آنها را نسوزاند، بلکه بر آنها دوده [و خاکستر] ریخت». پس امام فرمود: «زمانی که دیدم کارِ زشت و ناشایستی انجام می‌دهند، آتشی برافروختم و قنبر را صدا زدم، سپس حفره‌ای کندم، و قنبر آنان را که کاری زشت انجام می‌دادند نابود کرد»[۳].

۱- نامه ۳.

۲- حکمت ۱۱۷.

۳- مجلسی، بحارالانوار، ۴۱۴/۳۴.

*** روشن کردن امر برای کسانی که دربارۀ امامؑ غلو می‌کردند و ادعایِ نبوتش را داشتند**

در جریان غزوۀ تبوک، حضرت رسولﷺ علی را در مدینه جانشین خود کرد. علیؑ به ایشان گفت: «مرا با بازماندگان [و ناتوانان] باقی می‌گذاری؟» پیامبرﷺ فرمود: «آیا راضی نیستی که برای من به منزلۀ هارون باشی نسبت به موسی، بجز در پیامبری؟»[۱].

*** ستایش علما، بدین دلیل که آنها حجت خداوند بر خلق هستند**

حضرت علیؑ به کمیل زیاد نخعی فرمود: «مردم سه گروهند: اول علمای الهی، دوم دانش طلبانی که در راه نجات دنبال تحصیل علمند، و سوم احمقان بی‌سر و پا که دنبال هر صدایی می‌دوند و با هر بادی حرکت می‌کنند؛ همانها که با نور علم روشن نشده‌اند و به ستون محکمی پناه نبرده‌اند. ای کمیل، علم بهتر از مال است: علم تو را پاسداری می‌کند ولی تو باید مال را حفظ کنی؛ مال با انفاق کم می‌شود ولی علم با انفاق افزون می‌گردد؛ و آنچه به مال پرورده شود با زوال مال‌زوال می‌یابد. ای کمیل ابن زیاد، شناخت علم، آیینی است که با آن جزا داده می‌شود، به وسیله آن انسان در دوران حیات اطاعت فرمان خدا می‌کند و بعد از وفات، نام نیک از او می‌ماند و علم حاکم است و مال محکوم. ای کمیل، ثروت‌اندوزان مرده‌اند، در حالی که ظاهراً در صف زندگانند، ولی دانشمندان تا دنیا برقرار است زنده‌اند؛ خود آنها از میان مردم بیرون‌رفته‌اند، ولی چهره آنان در آیینه دل‌ها نقش شده است. [بدان] در اینجا علم فراوانی است. [با دستش اشاره به سینه مبارکش کرد] اگر افراد لایقی می‌یافتم، به آنها تعلیم

۱- مجلسی، بحارالانوار، ۲۶۲/۳۷.

می‌دادم. آری، تنها کسی را می‌یابم که زود درک می‌کند ولی قابل اطمینان نیست؛ دین را وسیله دنیا قرار می‌دهد و از نعمت خدا بر ضد بندگانش استفاده می‌کند، و از دلائل الهی بر ضد اولیای حق کمک می‌گیرد؛ یا کسی که مطیع حاملان حق است اما بصیرتی ندارد؛ با نخستین شبهه و ایراد، شک در دل او پیدا می‌شود. بدان که نه این به درد می‌خورد و نه آن؛ یا کسی که اسیر لذت است و در چنگال شهوات گرفتار است، و یا کسی که حریص به جمع و ذخیره مال است. این‌ها از رهبران دین نیستند، و شبیه‌ترین موجودات به آنها چهارپایان‌هستند که برای چَرا رها شده‌اند. آری، چنین علمی با مرگ حاملانش می‌میرد [چون افرادی را که لایق آن باشند نمی‌یابند که به آن تعلیم دهند]، ولی آری، هرگز روی زمین خالی نمی‌شود از کسی که به حجت الهی قیام کند، خواه ظاهر باشد و آشکار، و یا ترسان و پنهان، تا حجت‌ها و نشانه‌های روشن دین خدا از میان نرود».

سپس فرمود: «به خدا سوگند، آنها تعدادشان کم و قدر و مقامشان نزد خدا بسیار است. خداوند به واسطه آنها حجت‌ها و دلایلش را حفظ می‌کند تا به افرادی که نظیر آنها هستند بسپارند و بذرِ آن را در قلب افرادی شبیه خود بیفشانند»[۱].

۱- حکمت ۱۴۷.

سخن آخر

آنچه گذشت گزیده‌ای از سخنان امام بزرگوار﵇ و سفارش‌ها و اعتقادات ایشان در توحیدِ خداوند متعال است. توصیه به تمسک به قرآن کریم و سنت رسولﷺ و تمجید ایشان از اصحاب رسول اعم از مهاجرین وانصار، و در رأسِ آنها خلفای راشدین ابوبکر، عمر و عثمان﵃ در سخنان ایشان مشهود است. در همهٔ دعاها فقط از خداوند متعال تقاضا می‌کنند، و هیچ دعایی از ایشان نقل نشده که با «یا محمد» شروع شده باشد.

آیا به گفتار این امام مرتضی، شوهر بتول، و پدرِ حسنَین﵉ تمسک جوییم، یا به سخنِ دروغ کسانی اعتماد کنیم که به ایشان دروغ و افترا بستند، تا میان امت اسلام تفرقه اندازند؛ و نسلی که رسول اکرمﷺ پرورده‌اند و صحابهٔ برگزیده‌ای ایشان را بد نام کنند؟

سلام خداوند بر پیامبر ما محمدﷺ و بر آل و اصحاب او باد و آخرین دعای ما حمد خداوند جهانیان است.